

آین‌ها و اقتدار تشیع



پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
تحکیم تشیع صفوی: مذهب پرطرفدار و مردمی

نویسنده: ژان کالمار
مترجم: یدالله آقاعباسی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* - Jean Calmar, 'Shii Rituals and power', (Safavid Persia, Charles Melville ed.
Pembroke Papers, 1996, 139 - 90.

گرچه به دلیل نبود مأخذ و پژوهش قابل اعتماد، تا مدتها شرایط رواج مذهب شیعه دوازده امامی به وسیله شاه اسماعیل و انگیزه‌های او در پیوسته ابهام بود، اما اکنون این شرایط و انگیزه‌ها تا حدودی بهتر شناخته می‌شوند. همچنان که در قسمت نخست پژوهش حاضر^(۱) نشان داده‌ام، در آوردن توده‌های ایرانی به مذهب شیعه و به اطاعت در آوردن گسترده سنیان در مناطقی که پیشتر تحت اختیار آق‌قوینلو بودند، نسبتاً ساده‌تر از این کار در قلمرو تیموریان سابق که پایگاهشان در هرات بود، صورت گرفت. شاه، اطرافیان ایرانی سرشناسش و فرقه قزلباش در آنجا باید بیشتر احتیاط می‌کردند؛ بخصوص هنگام خواندن خطبه به نام شیعیان و برگزاری آیینی که در آن دو یا سه خلیفه نخستین را لعن می‌کردند^(۲) علی‌رغم خشونت‌های که به خرج می‌دادند، ظاهراً تهدیدها و انتقامجوییها در خراسان کمتر از نواحی مرکزی ایران مؤثر بوده است؛ مثل تبریز، که اعیان محلی همیشه می‌توانستند به قلمرو عثمانی‌ها بگریزند. مقامات تیموری سابق یا سایر اعضاء حلقه‌های روشنفکری هرات هم در مناطق آسیای میانه که تحت سلطه ازبکها بودند، بیشتر در درگاه گورکانیان هند چشم‌اندازهای امیدوارکننده‌ای یافتند.

مهاجران عمدتاً رو به هند داشتند. هر چند این مهاجرتها دیرزمانی قبل از دوره

صفویه آغاز شده بود، از اواسط قرن شانزدهم، به نحو چشمگیری افزایش یافت. مخالفان ناراضی به ستوه آمده و همین طور کسانی که فقط در جستجوی زندگی بهتری بودند، از همه مناطق تحت سلطه صفویه به هندوستان سرریز شدند. این امر حتی شیعیان، روحانی و غیرروحانی، را نیز دربرمی گرفت و از این طریق بسیاری از ویژگیهای آیینهای شیعی بر آیینهای بومی هندی در محیطهای شیعه‌نشین و سُنی‌نشین، هر دو، تأثیر گذاشت. بعضی از این ویژگیها، که از طریق سنت جاودانه شده‌اند، شواهدی از آیینهای شیعی، آن گونه که در دوران صفویه اجرا شده، هستند، در حالی که این آیینها در ایران در شاخه‌های مختلفی گسترش یافتند.

از آن جا که گروهی وسیع به مذهب تشیع نمی‌توانست فقط با ارباب و زور صورت گیرد، ابزارهای گوناگونی به کار گرفته شد تا مذهب دوازده امامی رسمی تقویت و تبلیغ گردد. هر چند این مذهب مانع از آن نمی‌شد که سنیهای پوشیده مذهب دوازده امامی رسمی تقویت و تبلیغ گردد. رسماً کارها را به دست برجستگان و مقامات مذهبی سپرد. طبق یک برنامه سنتی مداوم که در عتبات (آستانه‌های مقدس عراق) شکل گرفت، طلبه‌های شیعی درس خود را در مدرسه‌های دینی آغاز می‌کردند و بعد از همان جا به دستگاه صفویه می‌پیوستند. وظیفه اصلی آنها این بود که متناسب با شرایط تازه‌ای که با ایجاد حکومت رسمی شیعه پدید آمده بود، به تبیین، آموزش و تبلیغ جهان‌بینی امامیه بپردازند. اما برخلاف آن چه که گفته شده و معمولاً پذیرفته شده، هیچ کدام از علماء عرب دوازده امامی رسماً به ایران مهاجرت نکردند. علی‌الکرکی^۱ (متوفاً به سال ۱۵۳۴/۹۴۰) مجتهد سوری لبنانی ساکن جبل عامل که اندکی پس از فتح تبریز و اعلام حکومت تشیع به شاه اسماعیل پیوست، تا دهها سال تنها مجتهد عرب شیعه بود که خودش را به دربار صفویه منتسب کرد. پشتیبانی او از تشیع صفوی و مقام او در گسترش نقش و اقتدار فقیه در

غیبت امام غایب بشدت از سوی روحانیون عراق عرب، خلیج فارس و حجاز مورد انتقاد قرار گرفت.^(۳) روحانیان برجسته‌ای مثل خاندان صدر به ندرت مأمور تبلیغ شیعیگری در قلمرو صفویه می‌شدند.^(۴) این نقش معمولاً به مجتهدانی داده می‌شد که در ضمن ناظر رفتار اخلاقی هر کسی در ارتباط با همه جنبه‌های مادی و معنوی زندگی بودند.

در زمان ترویج شیعهٔ اثنی‌عشری ادبیات عامیانه را قصه‌گویان گوناگونی (خواننده، مداح، قصه‌خوان، دفترخوان، عاشیق و غیره) اشاعه می‌دادند که معمولاً به اسم عام معرکه‌گیر شناخته می‌شدند. علاوه بر دیوان ختایی شاه اسماعیل ابومسلم‌نامه و متون حماسی مذهبی مربوطه را، که گاهی از نو نوشته می‌شدند تا ادعاهای صفویه را به عنوان خونخواهان رعب‌انگیز امام حسین تقویت کنند، می‌گفتند یا به آواز می‌خواندند تا آیینی را که هم مربوط به ابومسلم و هم صفویه بود، ترویج کنند. بعضی از علمای شیعه و در رأس آنها الخارکی به شدت در برابر ابومسلم‌نامه‌ها و سایر حماسه‌ها عکس‌العمل نشان دادند، آنها را قدغن کردند و همراه با اعمال نهی شدهٔ صوفیان به یک چوب راندند.^(۵) بررسی این داستان و سایر نوشته‌های حماسی مذهبی، از جمله داستانهای واقعی یا به اصطلاح داستانهای خونخواهان امام حسین، مثل مختارنامه یا داستان محمد حنفیه، و همین‌طور بررسی ادبیات و نقالی غیراسلامی (از داستانهای شاهنامه و حماسهٔ کوراه‌غلو) به‌طور جداگانه به چاپ خواهد رسید. آن بررسی همچنین مقتل‌نامه‌ها و مراثی را که بخصوص مربوط به مراسم عزاداری شیعه هستند، دربر خواهد گرفت. در اینجا توجه من به‌طور عمده بر نگرشهای خاص مقامات سلطنتی و مذهبی در مورد مذهب و مراسم عامه است. کوششی نیز در جهت ردیابی بعضی از جنبه‌های آیینها به عمل خواهد آمد که بیشتر آیینهای مربوط به مراسم ماه محرم و سایر بزرگداشت‌های جمعی را، که هرگز در زمینهٔ تاریخیشان به درستی توصیف نشده‌اند، دربر می‌گیرد.

این پژوهش، که خستگی بر نمی‌دارد، نیازمند تحقیقات بیشتری است که مطالعات اخیر پیرامون نظر و عمل آیینی را نیز به حساب بیاورد.

نگاهی گذرا به آیینها و بزرگداشت‌های تشیع

در حالی که وظایف مرسوم مذهبی در تشیع محدودتر از این تعهدات در مذهب تسنن است (سه وعده نماز به جای پنج وعده؛ نماز جمعه که گرایش به درنظر گرفتن اوضاع و احوال روز است و یا در غیر این صورت منع آن در نبود اما غایب است)، مراسم دوره‌ای آنها را از نظر برگزاری انواع آیینها غنی است. آیین عزاداری اهل بیت و امامان سال شرعی اسلامی را معین می‌کند، همین‌طور گردهمایی‌های شاده‌انه‌ای که به مناسبت سالروز تولد آنها برگزار می‌شد و همین‌طور حوادث دیگری که شیعه آنها را گرامی می‌داشت مثل واقعه غدیر خم (به یاد تعیین حضرت علی به جانشینی پیامبر (ص) توسط خود او در بازگشت از زیارت کعبه، که در روز هیجدهم ذی الحجه است. تولد پیامبر همراه با تولد امام ششم (امام جعفر صادق) در روز هفدهم ربیع‌الاول جشن گرفته می‌شد. (تولد پیامبر، یعنی عید میلاد را سنی‌ها دوازدهم ربیع‌الاول می‌دانند). عید قربان نیز از تجمعات مهم مذهبی اجتماعی است که از دوره صفویه بیشتر جشن گرفته می‌شد و همچنین نوروز که به صورت بزرگ‌ترین جشن ایرانی باقی ماند. بسیاری از جشنها و آیینهای ایرانی طبق تقویم قمری هم برگزار می‌شدند.

اما از دوره ترویج شیعیگری، معمولاً روحیه غالب بر مراسم، س و گواری شهادت حضرت علی (ع) در ۲۱ ماه رمضان - و از همه بالاتر عزاداری بر قتل امام حسین (ع) و سایر شهدای کربلا، حداقل در دهه اول محرم بوده است. این مراسم زمینه توسعه مراسم مذهبی شیعیان را آماده می‌کند. آنها پس از توسعه در منشاء و

محیط عربی خود و اشاعه در مناطق ترکی - ایرانی (در بین تمام جوامع سنی، غلاة شیعی و یا سایر جنبشهای غیررسمی) تحت حکومت صفویان تحول عمیق‌تری پیدا کردند. آنها به نوعی عامل شتاب‌دهنده و محرک احساسات رنج‌آلود شدند، و به طور وسیعی در بین توده‌های شیعی شایع شدند و توانستند همیشه به عنوان شیوه‌هایی برای رسیدن به هدفهای سیاسی به کار گرفته شوند.

معلوم است که اختلاف عمیقی بین نظریه امامیه و اعمال آیینی گروههای مختلف اجتماعی - مذهبی که این مراسم شیعی را اجرا می‌کنند، وجود دارد. تحلیل من از این آیینها و نگرش سیاسی و مذهبی مقامات به آنها، محدود خواهد بود. منابع فارسی در این مورد معمولاً نارسا و یا حتی خاموشند، منابع اصلی موجود اساساً گزارشها و یا سفرنامه‌های مسافران اروپایی است. چون هم منابع فارسی و هم منابع اروپایی در مورد مراسمی که در خلوت برگزار می‌شده با احتیاط برخورد کرده‌اند (مثلاً در مورد بعضی روضه‌خوانیها)، من البته نمی‌توانم به این مراسم بپردازم. هر چند تأثیر رهبران مذهبی بر ناخودآگاه مؤمنان تأثیری قدرتمند است، قدرت سیاسی و مذهبی تأثیر چندانی بر این شکل ایمان باطنی و قلبی نداشته است.

اسناد موجود، دوره شاهان صفوی را کم و بیش در برمی‌گیرند. من سعی می‌کنم ترتیب تاریخی را در نظر بگیرم. مشاهدات عمده مراسم ماه محرم در دوره صفویه توسط مسافران اروپایی را در جدولی جمع کرده‌ام.^(۶) در این جدول مختصری از هر کدام از این گزارشهای مفصل از مراسم آمده که در اینجا مورد بحث قرار خواهد گرفت و هر سند نیز در ضمیمه بررسی مختصری خواهد شد.

۱- مراسم شیعی قبل از دوره شاه عباس اول

صرف نظر از اطلاعات مبهمی که از آیینهای قزلباش داریم، از مراسم ش... میان در

لرای حکومت شاه اسماعیل چیز زیادی نمی‌دانیم. ویژگیهای مراسم سوگواری، که احتمالاً از قبل در نواحی ترکی - فارسی وجود داشتند، تا آن زمان در آیینهای عاشورایی نفوذ کرده بودند. در همان سالی که شاه اسماعیل قدرت را در شهر تبریز به دست گرفت (۱۵۰۱/۹۰۷)، در روز عاشورا در شهر دمشق بعضی «اوباش و قلندران ایرانی» (اوباش عجم و قلندریه) دور هم جمع شدند و اعلام کردند که شیعیان بدعت‌گذارند (رافضیان)، صورتهایشان را زخم زدند و کارهای دیگری نظیر آن انجام دادند. بعضی از مردم که این رفتارها را توهین تلقی می‌کردند، به حکومت وقت که از این بدعت‌گذاران طرفداری و عیبجویان آنها را سرزنش می‌کرد، شکایت بردند. در حالی که عثمانیها و ازبکها تشیع صفوی را غیرقانونی اعلام کردند، به نظر می‌رسید که اعمال رافضیان به سرعت در سرتاسر ایران گسترش می‌یافت. طبق سفرنامه یکی از اروپاییان، در اواسط قرن شانزدهم، در جزیره هرمز اقلیت شیعه در مسجد بزرگ جلال‌آباد که در حاشیه شهر واقع شده بود، مراسم ماه محرمشان را برپا کردند. هر سال «به عشق پیامبر» قمه می‌زدند.^(۸) چنین سوگواریهایی هم در مراسم عاشورا و هم در عزای اشخاص متوفا برپا می‌شد.^(۹) اساس حالت عاشقان حسین(ع) را اندوه آمیخته با ندامت تشکیل می‌داد، افزون بر آن اعمالی مثل آشفتن مو، کوبیدن با مشت بر سینه و پیشانی (که حداقل از دوره آل‌بویه و ساجوقیان نشانه‌هایی از آن در دست است) هم انجام می‌شد که چنین مراسم خونباری به تدریج وارد مراسم سوگواری شیعیان شد. به علاوه زخمهایی که در بالا ذکر آن رفت و با قمه و شمشیر بر پیشانی می‌زدند، گزارشهایی از داغ کردن و سوختن قسمت‌های مختلفی از بدن توسط کاکاش (*Kakash*) و زنجیرزنی توسط کوتو (*Kotov*) و غیره در اوایل قرن هفدهم داده شده است.

نخستین گزارش قابل اعتنا درباره تشیع صفوی را یکی از اهالی ونیز (که

خانواده‌اش مقیم قبرس بود) به نام «میشل مامبر»^۱ که در زمان شاه طهماسب به مأموریت ایران فرستاده شده بود، تهیه کرد. آنچه او در برخوردهای شرعی بین خلیفه‌ها و مراسم قزلباش مشاهده کرد، در درجه اول اهمیت قرار دارد.^(۱۰) هر چند ما نمی‌دانیم استفاده از عزاداری حسینی از کی آغاز شده، این مراسم که «عاشورا» نامیده می‌شود، بعداً ده روز طول می‌کشیده است. معلوم است که این رسم را بعداً شیعیان دنبال کرده‌اند، چون قزلباش و جنبشهای غیرقانونی مربوط به آن ظاهراً به نیت دوازده امام، مراسم محرم را دوازده روز می‌گرفتند.^(۱۱) عزاداران سیاه می‌پوشیدند. رنگهای بنفش و آبی هم در گزارشهای بعدی همراه با رنگ سیاه و دیگر رنگهای تیره نام برده‌اند. جوانان بدنهایشان را سیاه می‌کردند. بعضی از توبه‌کاران خودشان را تا گردن در میدان «بیگن» (Begum) زیر خاک می‌کردند. در آغاز شب همه زن‌ها به مساجد می‌رفتند و به ذکر مصیبت امام حسین گوش می‌دادند و به شدت اشک می‌ریختند.

در مشاهدات «مامبر» در تبریز از جنبه‌های نمایشی، خشونت خودزنی و درگیریهای خونین بین عزاداران خبری نیست. غیر از درگیری دسته‌ها در قزوین، تا اوایل قرن هفدهم جز مشاهدات جهانگردان، ذکر روشنی از مراسم شیعیان در دست نیست.

۲- شاه عباس اول و آیینهای تشیع

شاه عباس علیرغم دستاوردهایش در جهت تقویت اقتدار و حکومت صفویه، از نظر موضع‌گیری مذهبی تا حدی در پرده ابهام است. پس از همراهی اولیه‌اش با جنبش «نقطوی» که احتمالاً آن را پایه ایدئولوژیکی نوینی برای جایگزینی آرمان قزلباش به حساب آورده بود، هنگامی که این جنبش قدرت خود او را به خطر

انداخت، دست به سرکوب آن زد.^(۱۲) او آن چنان مدارایی نسبت به مذاهب غیراسلامی نشان داد که بعضی از مبلغان کاتولیک وانمود کرده‌اند که می‌خواستند مسیحی شود.^(۱۳) شاه عباس در جستجوی ارتباط مستقیم‌تر با موضوع‌های ایرانی با اعمالی مثل زیارت حرم امام رضا در مشهد با پای برهنه، نسبت به مذهب عامه اظهار علاقه کرد.^(۱۴) اما ویژگی‌های عمده در تصور او از قدرت، فرمانروایی و حق سلطنت را می‌توان در سیاست‌های او در مورد مراسم عزاداری شیعیان دید. تحت حکومت او، عزاداری‌های ماه محرم که تا آن زمان به وضوح محدود به جنبه‌های خالصانه و عامیانه بود، به مراسم بزرگ کشوری و مذهبی تبدیل شد. همین مطلب در مورد بزرگداشت شهادت علی (ع) در ۲۱ ماه رمضان نیز صدق می‌کند. هر چند این یکی طول و تفصیل کمتری داشت، با اینحال چنان شباهتی با مراسم ماه محرم پیدا کرد که گاهی آنها را با هم اشتباه گرفته‌اند.^(۱۵) همچنین مراسم محرم و سایر جنبش‌های مذهبی و غیرمذهبی تأثیرات متقابلی بر هم گذاشتند. علاوه بر جلسات عزاداری و مراسم دسته‌های در حال حرکت نیز به طور قابل ملاحظه‌ای گسترش پیدا کرد. اما، حداقل از دید یک ناظر خارجی، خودزنی و یا خشونت‌های دو طرفه از آن زمان به صورت یکی از ویژگی‌های عمده عزاداری اهل تشیع درآمد. علیرغم خصوصیت مبهم اسناد موجود، خواهم کوشید تا به طور خلاصه اعمال شاه عباس را در قبال این مراسم عزاداری شیعیان بررسی کنم.

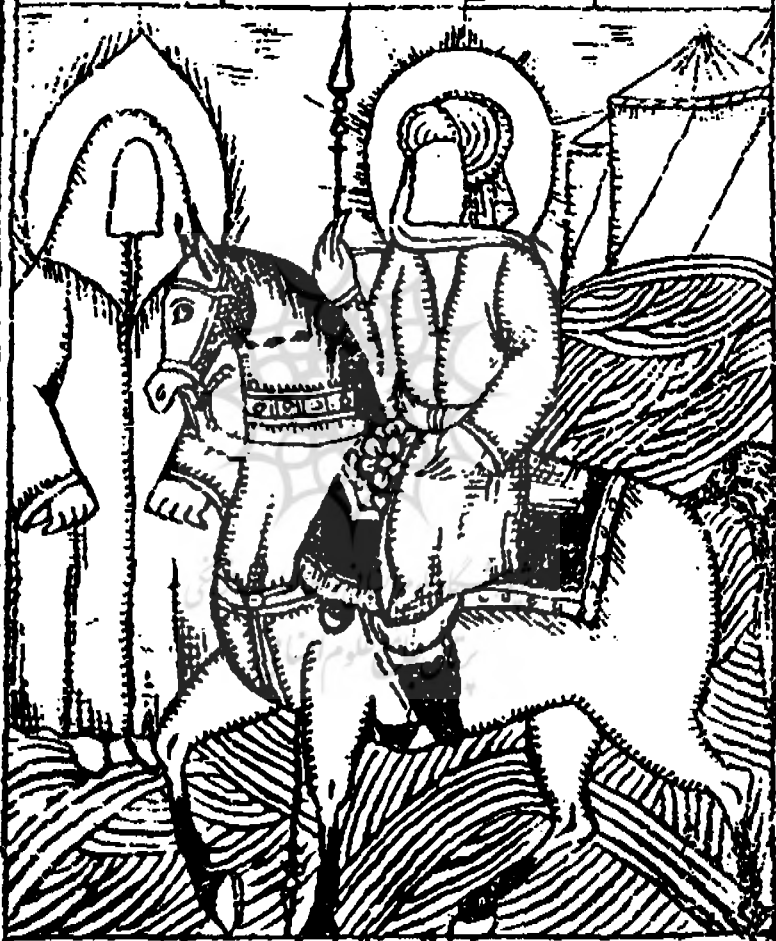
(الف) درگیری جناحی: چوب، سنگ، شمشیر و سلاح گرم

دو دستگی‌های شهری و حتی روستایی بین گروه‌های مختلف اجتماعی مذهبی پدیده‌ای رایج در ایران بوده و سابقه گزارش آنها حداقل به قرن ۱۰ م / ۴ ه می‌رسد. از دوره صفویه اغلب شهرهای ایران بین گروه‌های رقیب حیدری و نعمتی تقسیم شده بود. از آنجا که این اسامی را در اروپا نشناخته‌اند، درباره منشأ آنها تعبیر و تفسیرهای نادرستی شده است. نعمتیا نام خود را از شیخ شاه نعمت‌الله ولی کرمانی صوفی

امام سواره به همین ویسا نظر

کنند و فرمایند

لا حول ولا قوة الا بالله



بخارفتند البشیر زبمان
بم دست از جهان بشد عقید

بخارفتند از خاجانان
بم بارنفر رسد و عقید

(متوفا به سال ۸۴۳/۱۴۳) بنیانگذار حلقهٔ درویشان نعمت‌الهی گرفته‌اند. میراث مادی و معنوی او بین شاخه‌های این حلقه در ایران و هندوستان تقسیم شده بود. هر چند این حلقه با حکومت صفوی مناسبات خوبی داشت، نفوذ آن دامنهٔ قلمرو شاه عباس را کاهش می‌داد و از این جهت به عنوان یک حلقهٔ سازماندهی شدهٔ صوفیان ناپدید شد، تا زمانی که دوباره از جنبه‌ای متفاوت در قرن هیجدهم به صحنه بازگشت.^(۱۶) حلقه‌ای از صوفیان کمابیش شناخته شده به نام حیدری نیز دور شیخ صوفی قطب‌الدین حیدر تونی، ملقب به زوایی (متوفا به سال ۶۱۸/۲۱) جمع شده بودند. پس از مرگ او شهر «زوا» را تربت حیدریه خواندند. شمار این حیدریها به دلیل زهد و گوشه‌گیری مفرطشان کم‌کم کاهش یافت، هر چند گروهی چند از ایشان مشخصاً در هندوستان باقی ماندند.

بسیاری از منابع فارسی این حیدر زوایی را با شخصی حیدری در دورهٔ صفویه، به نام قطب‌الدین سلطان میرحیدر تونی (متوفا به سال ۱۴۲۷/۸۳۰)، از اعضاء فرقهٔ قلندریه که در تبریز می‌زیست و در آنجا پیروانی داشت، عوضی گرفته‌اند.^(۱۷) بعضی از نویسندگان هم (از جمله اعتمادالسلطنه نویسندهٔ عصر قاجار، تا حدی به دلیل پیروی از شاردن^۱ یا فسایی در فارسنامهٔ ناصریش) اشتباهاً فکر کردند که پیروان سلطان حیدر صفوی را حیدری نامیده‌اند.^(۱۸)

حدس زده‌اند که ریشهٔ دعوی حیدری - نعمتی به کشمکشهای تعصب آلود و عقیدتی شیعی - سنی در قرن ۸/۱۴ بین میرحیدری تونی، که طبق مجالس المؤمنین شوشتری، شیعه بود و درویشان نعمت‌الهی که تا قبل از گرویش تدریجاً به تشیع در دورهٔ صفویه، سنی مذهب بودند، برمی‌گردد.^(۱۹)

هر چند این فرقه‌گرایی در زمانهای مختلف در پایتخت‌های متوالی صفویان (تبریز، قزوین و اصفهان) دیده شده، قطبی شدن خصوصتهای دیرینه تحت لوای

حیدری و نعمتی در قرن شانزدهم کمتر ثبت شده. تنها گزارش قابل توجه در این مورد را وینچنیتو دالساندری^۱ جهانگرد ونیزی که در دوره شاه طهماسب از تبریز و قزوین دیدن کرد، فراهم آورده است. طبق گزارش او نه محله شهر قزوین بین دو جناح «نوزتای» (*Nausitai*) و «هیمیکای وارتو» (*Himicaivartu*) به نسبت پنج و چهار تقسیم شده بود. آنها سی سال با هم دعوا داشتند و نه شاه و نه کس دیگری نتوانسته بود جلوی آن را بگیرد.^(۲۰)

جهانگرد دیگر دوره صفویه، پدر کروزینسکی (*Krusinski*) (۱۷۵۶ - ۱۶۷۵) اصل تفرقه حیدری - نعمتی را به سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن شاه عباس نسبت می‌دهد. او می‌گوید که شاه عباس در همه شهرها گروه‌های ساختگی متخاصم موسوم به پلنک (*Pelenk*) و فلنک (*Felenk*) درست کرد. او حتی کوشید که این سیاست را بر قندهار هم تحمیل کند. به طرفهای درگیر اجازه داده بودند که در طول برگزاری مراسم ماه محرم، فقط با سنگ و چوب با هم بجنگند.^(۲۱) گرچه شاه عباس اول این جناح‌بندیهای پوچ حیدری - نعمتی را تحت مراسمی ایجاد نکرده بود، مطمئناً به دلایل سیاسی این فرقه‌گرایها را تشویق می‌کرد، همان‌طور که شاهان و حاکمان پس از او این کار را کردند. به این ترتیب نارضایی و مخالفت سیاسی اجتماعی به جای آن که رو در روی قدرت سیاسی بایستد، می‌توانست در شعله‌های تا حدی مهار شده خشونت بروز کند. هنگامی که این کشمکش جناحی جنبه‌های عقیدتی خودش را از دست داد، وارد تعصبات عامه شد. این درگیریها در مراسم ماه محرم به اوج خود می‌رسید و همچنین در سایر مراسم مذهبی مثل عزاداری برای علی (ع) و عید قربان و یا سرگرمیهای مثل جنگ خروس یا بازیهای دیگر هم دیده می‌شد.^(۲۲) اگرچه نمی‌توان ثابت کرد که همه عزاداران محرم به یکی از این دو گروه وابسته بودند، بر طبق بسیاری از سفرنامه‌ها دعوی خشونت‌آمیز بین

دسته‌های مخالف به این منظور صورت می‌گرفت که آشوب بزرگی را که امام حسین در آن به شهادت رسید، نشان دهند. براساس یک باورِ بشدت رایج، هرکس در این عزاداریها بمیرد، مستقیماً وارد بهشت می‌شود.

ذوق تماشای چنین دعوایی مثل نمایشهای گلا دیاتوری از طرف شاه عباس هم مشاهده شده است^(۲۳) او چند ماه پس از سرکوب جنبش نقطوی و یک روز پس از ورود به قزوین، روز بیستم جمادی الاول سال ۱۰۰۳ مطابق با دوم مارس ۱۵۹۵، امر به برگزاری نبردی بین حیدریان و نعمتیان در میدان سعادت آن شهر داد. گروه میرحیدر پیروز شد و دعوای مشابهی نیز به فرمان او در زیارتگاه شاهزاده حسین رخ داد.^(۲۴) «دلاواله» (della Valle) که با منجم شاه عباس، ملا جلال، آشنا بود و به تفصیل گزارش حضور شاه را در جشنها و مراسم نوشته، در گزارشش از مراسم عزاداری ۲۱ ماه رمضان روز شهادت حضرت علی (ع) در سال ۱۰۲۶/۱۶۱۷ می‌گوید که وقتی او در شهر است، شخصاً یکی از دسته‌های موردنظر خود را همراهی می‌کند. علیرغم تمهیداتی که برای برقراری نظم توسط مسئول شهر و بستن اتکای خزانه شاه اندیشیده می‌شود، دعوا بر سر حق تقدم ورود دسته‌ها اغلب به کشته شدن چند نفر می‌انجامد. شاه همیشه از این که جانب یکی از طرفهای دعوا را بگیرد، لذت می‌برد. پس از آن که آنها به جان هم می‌افتند، می‌رود جایی می‌نشیند و از پنجره‌ای این صحنه ناهنجار زد و خورد را تماشا می‌کند.^(۲۵) چنین نگرش ماکیاویلیستی‌ای در فریب دادن جناحها در بین حکام بعدی هم دیده شده است.^(۲۶)

این تمایل به نشان دادن خشونت مذهبی - اجتماعی با درک عملی نیاز به برقراری نظم تعدیل شد. در این دعوای آئینی، شاه عباس این اختیار را به جناحها داد که فقط از چوبهای بلند استفاده کنند. در مورد سازمانهای مختلف اجتماعی - مذهبی (اصناف و صنعتگران، گروههای محله‌ای و قومی و غیره) نیز به همین ترتیب عمل می‌شد، چون اغلب رقابت‌های دیرینه‌ای بین آنها بود که بیشتر هم با

همان حق تقدم مربوط می‌شد. دو گروا (*De Gouvea*)، اولین ناظر ما در قرن هفدهم می‌گوید که اغلب عزاداران به چوبهای یک متر و نیمی و دومتری با رنگهای مختلفی مجهز بودند. گرچه بعداً کسانی هم دیده شدند که شمشیر، زوبین، کارد و غیره داشتند، اما چوب همچنان یک پای اصلی بود. این چوبها را این طور وصف کرده‌اند: «چماقهای بلند و کلفت» (دلاواله)؛ «باتونهای کلفت» (دموترون) (*de M. nuheron*)؛ «چوبدستهای طلاکوب مخصوص مراسم» (گودرو) (*Gaudereau*)؛ «چماقهایی مثل دیلم» (تاوریته) (*Tavernier*). در دوره شاه سلطان حسین (۱۷۰۴) دوپرون می‌گوید که بعضی از مردم به چماقهای رنگی که به خوبی طلاکاری شده بودند و سه متر طول داشتند، مسلح بودند. دیگران شمشیر برهنه‌ای در یک دست و سپری به دست دیگر داشتند. او دیده بود که رئیس پلیس (داروغه) توجه زیادی به حفظ نظم داشت. بیش از یک هزار سوار در معیت او بودند؛ و سربازانی با سلاح گرم نیز در خیابانهای باریک مستقر شده بودند. این کار باعث حفظ نظم می‌شد. اما همیشه قادر به جلوگیری از بروز خشونت نبود. ده سال بعد طی سرکوبی در میدان اصفهان سیصد نفر جان باختند (کروزینسکی) (*Krusinski*). جماعتی از اهالی قفقاز بخصوص در مراسم ماه محرم دست به اغتشاش می‌زدند. در دوره شاه سلطان، در شماخی، و در سومین روز مراسم به دسته‌ها اجازه دادند که با شمشیر به جان هم بیفتند و آنها هم تا معلول کردن و کشتن یکدیگر پیش رفتند (سترویس). در دوره شاه سلطان حسین، جناحهای حیدری و نعمتی در شماخی که معمولاً با چماقهایی به اندازه نصف نیزه و سنگ قلاب مجهز بودند، از سالها قبل شروع به استفاده از سلاحهای آتشین کرده بودند، طوری که دعوا بی خونریزی به پایان نمی‌رسید» علی‌رغم تلاشی که حکومت برای متوقف کردن این بی‌نظمیها می‌کرد، نمی‌توانست مانع جوانان بشود که در این دعوا بی‌باکی خودشان را نشان ندهند.^(۲۷) این خودزنیها و صدمات دو طرفه، مشخصاً در شمال بیش از جنوب با خشونت همراه بود.

طبق گفته اولتاریوس (*Olearius*) در میان استقبالکنندگان از کاروان سفیر که وارد اردبیل می‌شده، مردانی بوده‌اند که تا کمر لخت بوده‌اند. اگرچه پوست بازوها و سینه آنها از ضربت دشنه پاره پاره بوده، ظاهراً هیچ دردی احساس نمی‌کردند، که همین باعث شده «التاریوس» فکر کند آنها تحت تأثیر افسونی هستند. در مراسمی که برای نشان دادن تشییع جنازه امام حسین (ع) در صبح روز بعد از عاشورا گرفته بودند، اولتاریوس جوانانی را دیده که بالای ابرویشان را می‌شکافتند و با دست بر زخمها می‌کوبیدند و باعث می‌شدند که خون بر شانهایشان بریزد. این کار را آنها به یاد ریختن خون پاک امام حسین (ع) و به کفاره گناهانشان می‌کردند. (۲۸)

هیچ نشانه‌ای در دست نیست که شاه عباس اول اجازه استفاده از سنگ را به جناحهای درگیر منازعه داده باشد. سنگها را هم - مثل شمشیر آخته (وسیله‌ای برای نشان دادن اندوه یا اعتراض هنگامی که عزاداران علیه خودشان صف می‌آراستند) و نیز مثل تکه‌های چوب یا استخوان - جوانان فقیری که سیاه یا قرمز پوشیده بودند، به آهنگی ضربی به هم می‌کوبیدند (دلاواله) و این کار در درجه نخست مربوط به آیینهای عزاداری‌ای می‌شد که بعداً آنها را «سنگ زنی» و عزاداران را «سنگ زن» نامیدند.

مردان در گروههای عزاداری دو تایی در حالی که بدنهایشان را قیر مالیده بودند و مثل سیاه‌پوستان شده بودند، از وسط شهر می‌گذشتند و تنها می‌شد دندانهای سفیدشان را دید. هر نفر سنگی را به دست داشت. آنها سنگهای یکدیگر را به هم می‌زدند و مرتباً می‌گفتند: "Ksen ksen tausen ksen" (حسین حسین حسن حسین؟) و این کار را تا ده روز می‌کردند. در دوره شاه صفی این سنگ‌زنها پسرچهای فقیری بودند که در طول دوره مراسم شب در خاکسترهایی که از آشپزخانه شاه بیرون آورده بودند، می‌خوابیدند. این پسرچها با پوستهای سیاه براقشان که به نفت و دوده آغشته بود، به اهریمنان کوچکی می‌مانستند (آن طور که دلاواله آنها را دیده بود)،

آنهارا «زاک زاکو» (*Tzaktzaku*) می‌نامیدند (که برگرفته از ترجیع‌بند خودشان، شاه حسینم کو؟ بود). آنها سنگ پاره‌ها را یکی بر دیگری می‌کوبیدند و گاهی هم به نشانه ابراز اندوه از قتل امام حسین آنها را بر سینه خود می‌کوبیدند (اولثاریوس). سینه‌زنی با سنگهای بزرگ هم مثل سنگ‌زنی با جزئیات بیشتری مشاهده شده «بدیک» (*Bedik*) پیچ و تابها و شکلک‌های عجیب سنگ‌زنها توجه سترویس را به خود جلب کرده بود. عزادارانی هم که سنگها را مثل قاشقک به هم می‌زدند، مورد توجه شاردن قرار گرفته بودند. او هم چنین مردانی را که خودشان را سیاه کرده بودند، دید که سنگ بر هم می‌زدند، زبانهایشان را بیرون می‌آوردند و از ته دل «حسین حسن» می‌گفتند. او توضیح می‌دهد که معنی این کار نشان دادن تشنگی امام حسین (ع) بوده، در حالی که رنگ کردن با خون، غرقه به خون بودن امام حسین (ع) را نمایش می‌داده (مشابه مشاهدات دلاواله). این افراد در طول مراسم در شهر به گدایی مشغول بودند.

هر چند در این مورد سفرنامه‌ها مبهمند، اما از دوره شاه صفی و روزگار شاه عباس دوم دعوا با سنگ گزارش شده (*Sainte - Trinité; Pouillet*) و معلوم است که در دوره شاه سلیمان تحولی در آن صورت گرفته. وقتی شاه در شهر نبود، کمتر جلوی دعوا با سنگ و چوب را می‌گرفتند، چون رئیس بزرگ (داروغه) از این چیزها پول درمی‌آورد. ^(۲۹) به گفته کامفر^۱ همه شهرهای ایران به دو دسته حیدری و نعمتی تقسیم شده‌اند. دعوای سالیانه بین این دو گروه با شرکت تعداد زیادی از جوانان و مردم عادی به نزاعهای سخت با مشت، چوب و چماق می‌انجامید. این دعوایها ظاهراً مستقل از روزهای مراسم مذهبی سازماندهی می‌شد، اما در سالگرد عزاداری امام حسین به اوج خود می‌رسید. خبر این دعوایها با چماق و سنگ و گاهی با سنگ قلاب و دیگر سلاحها در دوره شاه سلطان حسین از طریق گزارشاتی کتبی و افواهی داده شده است.

(ب) جنبه‌های تماشایی و نظامی آیینها

همان‌طور که گفته شد، فعالیت نیرومند شاه عباس برای احیاء قدرت صفویه همراه شد با سفرهای گسترده با تعداد زیادی از ملازمان، به منظور عملیات نظامی، شکار و یا سفرهای فصلی بین پایتخت‌های زمستانی و تابستانی و او این فعالیتها را تا پایان عمرش دنبال کرد.^(۳۰) شواهدی در دست است که او در حالت جنگ هم مراسم عزاداری امام حسین را برگزار کرد. در جنگ دشوار با ازبکها مراسم عاشورا (دهم محرم ۱۰۱۱ / سی‌ام ژوئن ۱۶۰۲) را با سربازانش در سواحل رودخانه خطب (*khatab*) برگزار کرد.^(۳۱) در آخرین مرحله فتح قلعه ایروان در برابر عثمان شریف پاشا (۹-۱۰ محرم ۱۰۱۳ / ۷-۸ ژوئن ۱۶۰۴) در شب عاشورا سر و صدای تظاهرات عزاداران که از اردوی ایرانیان می‌آمد، چنان تأثیری بر محاصره‌شوندگان داشت که به شریف پاشا التماس کردند در مورد محاصره قلعه به مذاکره بنشینند. روز عاشورا وقتی فرستاده پاشا به اردوگاه صفویان وارد شد، شاه را دید که، به رسم خود، لباس عزا پوشیده و با امیرانشان مشغول سوگواری بر قتل شاه شهیدان است.^(۳۲) شاه‌عباس بخصوص شیفته نورافشانی (چراغان، چراغانی) بود که آن را در ایران از نو احیا و باب کرد. وقتی او وارد شهری می‌شد، یا به پایتخت برمی‌گشت، یا فقط به افتخار خانواده یا مهمانانش دستور چراغان می‌داد، یا بازارها به خرج خودشان بازار را چراغان می‌کردند، چراغها چند شبانه‌روز روشن بودند. این چراغانها که گاهی با آتش بازی هم همراه می‌شد، حتی در ماههای مقدس اسلامی هم برپا می‌شد.^(۳۳) در ماه محرم سال ۱۰۱۸ (آوریل - مه ۱۶۰۹) از روز دوازدهم به مدت یازده شبانه‌روز باغ نقش جهان اصفهان را چراغان کردند. در حدود هزار (درویش) جلالی (*Jalalis*) فلک زده را در این باغ با شراب مست کردند، اما هیچ کس جرأت اعتراض نداشت. فقط شیخ‌بهایبی مجتهد با ثبت ماده تاریخ این رویداد به صورت «علی بیخشد» (مگر حضرت علی (ع) بیخشد)^(۳۴) راهی برای ابراز مخالفت خود پیدا کرد.

این کارها هر چند نکوهشی پوشیده را به همراه داشت، بعد از دوره شاه عباس، هم در ماه محرم دیده شده است. به گفته اولشاریوس، سفیران دوک شلزویگ - هولشتاین^۱ به فرمانداری اردبیل دعوت شده بودند، تا در آخرین روز عزاداری، شاهد مراسم شبانه محرم باشند که شهر غرق چراغانی بود. وقتی که مراسم عزاداری تمام شد، به افتخار سفیران آتش‌بازی برقرار شد.

در نتیجه سیاست خارجی شاه عباسی سیل جهانگردان اروپایی به ایران سرازیر شد که بعضی از آنها مدت‌های طولانی در این کشور می‌ماندند. این مسافران از قرن هفدهم انبوه بی‌سابقه‌ای از گزارش‌های مشاهده‌اشان را از جنبه‌های مختلف زندگی سیاسی فرهنگی ایرانیان فراهم آوردند. این مجموعه تا حدی نام‌مادل سفرنامه‌ها کار برآورد وضعیت آیینهای تشیع را در قبل از دوره شاه عباس دشوار می‌کند. از میان مسایل فراوان قوم‌نگاشتی و اجتماعی فرهنگی برخاسته از این آیینها، به طور عمده آن جنبه‌هایی که می‌توان آنها را به قدرت یا نفوذ سیاسی یا مذهبی ربط داد - مثل مورد دعاوای جناحی - در اینجا به طور خلاصه تجزیه و تحلیل خواهند شد.

هر چند که ممکن است در اعتقادات مذهبی یا انگیزه‌های عزاداران محرم دستکاری و اعمال نفوذی شده باشد، اما آنها آشکارا در این مراسم راهی برای ابراز احساسات درونی خود و نشان دادن یکپارچگی اجتماعی و همینطور تفاوت‌هایشان یافتند. همان طور که از اولین مشاهدات (از جمله گزارش دلاواله) برمی‌آید دسته زوی‌گروهها و جمعیت‌های مذهبی مثل رژه نظامیها به نظر می‌رسید و افرادی می‌خواستند شور و اشتیاق خود را به نبرد تا آخرین قطره خون در راه آرمان امام حسین نشان دهند. «ژووا» رگیار آتش‌تفنگهای شمشال را دیده بود که توسط تعداد زیادی از مردانی که پیشاپیش تابوت‌های جلو دسته‌ها می‌رفتند، شلیک می‌شد. اسب‌هایی را، به نشانه مرکب حضرت علی (ع) یا امام حسین (ع)، حرکت می‌دادند که

پوشیده از زره بودند و خنجرها، زوبینها، شمشیرها و سپرها به زین آنها آویخته بود؛ و عمامه‌ای به کوهه زین بسته بودند. این چیزها نماد اسلحه امام شهید بود. طبق گزارش دلاواله، علمای هم که با اندازه‌های غیر معمول به وسیله دسته حمل می‌شد نماد سلاحها (یا بیرقهای) امام شهید بود و بنابراین نشان می‌داد که او پهلوان کوه‌پیکری بوده. کاتو، اولتاریوس، تاورنیه، شاردن و برون و ژمیلی در طول این دوره چنین علم‌های غول‌آسا و سایر انواع علمها را مشاهده کرده‌اند.^(۳۵) این علمها و تابوتها و نشانهای دیگر را عزاداران با حرکتهایی موزون پیش می‌بردند و نحوه خوانان و نقاره‌کوبان (نوعی ساز کوبه‌ای بزرگ) و نی‌نوازان و سنج‌زان آنها را همراهی می‌کردند. این نمایش نمادهای نظامی در این مراسم نبردگونه، بعداً با نواختن دسته موزیک سلطنتی (نقاره‌خانه) که در ایوانهای بالای بازار سلطنتی (قیصریه) در اصفهان قرار می‌گرفتند، و در دوره شاه سلیمان گزارش شده‌اند، تقویت می‌شد.^(۳۶)

گرچه پی‌بردن به این که آیا این کار با ابتکار یا حمایت رسمی صورت می‌گرفته یا نه، کار مشکلی است، در دوره شاه عباس اول تحولاتی در جنبه‌های نمایشی آیین‌های محرم رخ داده. به گزارش «ژووا» (۴-۱۶۰۳) این مراسم محدود بود به زنانی که سوار شتر بودند و بچه‌هایی داشتند که گریه می‌کردند و خونین و مالین بودند و سر و صورتشان به ضرب تیر زخمی بود. «دلاواله» در سال ۱۶۱۸ نمایشهای استادانه‌تری دیده بود که با نعش کودکان مرده که تابوتشان همراه دسته حرکت می‌کرد، هیجان بیشتری پدید می‌آوردند. «کوتو» نمایشهای واقع‌گرایانه‌تری از نعش شهیدان دید (۴-۱۶۲۳)؛ به علاوه کودکان برهنه‌ای که سر و صورتشان غرقه به خون بود؛ روی اسب دیگری مرد برهنه‌ای را دید که پوست تازه گوسفندی را برعکس برتن کشیده بود و تیری را بر روی ستون فقراتش نشانده بودند. استفاده از این ترفندهای تئاتری «با تغییراتی»، در این مراسم معمول شد. به هر حال، نمایشی کار



کردن بعد از شاه عباس اول تا حد زیادی تحول پیدا کرد.

(ج) مراسم ماه محرم و سایر مناسبتها

معلوم است که حداقل از زمانی که شاه عباس پایتخت را به اصفهان منتقل کرد (به تدریج از سال ۱۰۰۵-۷ تا ۱۵۹۶) مراسم محرم در مرکز توجه زندگی اجتماعی - مذهبی ایرانیان قرار گرفت. اما اهمیت این مراسم با گسترش عزاداری بر شهادت امام حسین (عاشورا) به ده روز اول ماه محرم که در روزگار قبل از صفویان نبود، یا شاهدی بر وجود آن در دست نیست، تقویت شد.^(۳۷) گرچه توضیح قانع‌کننده‌ای در این مورد در دست نداریم، به نظر خود من مراسم سنتی ایرانی که بر طبع تقویم شمسی برگزار می‌شده، در این مورد بی‌تأثیر نبوده است. همان‌طور که مسعودی (متوفای سال ۹۵۶) خاطر نشان کرده نوروز را به طور گسترده‌ای در جهان ترکی - ایرانی و نیز در بسیاری از سرزمینهای اسلامی (عراق، سوریه، مصر، آفریقای شرقی) جشن می‌گرفتند که هیچ ربطی به سال قمری اسلامی نداشت.^(۳۸) نوروز که ریشه در تفکر شاهنشاهی داشت، برای همه ایرانیان به صورت مهم‌ترین جشن سال باقی ماند. در زمان شاه عباس اول سه تا هشت شبانه‌روز آن را جشن می‌گرفتند.^(۳۹) صورت گسترده‌تر دو تا سه هفته‌ای آن را هم بعداً «کامفر» مشاهده کرد. بعداً با وصل کردن نوروز به رویدادهای مهمی مثل اعطای جانشینی به امام علی (ع) توسط پیامبر (غدیر خم) و یا جلوس او بر کرسی خلافت، به آن رنگی تشییع زدند.^(۴۰) مشکل زمانی بود که ماه محرم با ماه فروردین و جشنهای نوروز مقارن می‌شد. همان‌طور که دیدیم، شاه عباس اول حتی در ماه محرم هم چراغانی برپا می‌کرد. به هر حال، ده روز اول و بخصوص روز عاشورا بر جشن نوروز تقدم داشتند و مثلاً در سال ۱۰۲۰/۱۶۱۱ جشن نوروز را به تعویق انداختند. بعد از مراسم عزاداری محرم، در حضور شاه، باغ نقش جهان را با شکوه هر چه تمامتر چراغان کردند و بار عام دادند و توده‌های وسیعی از همه قشرهای جامعه از جمله کسانی که از جاهای دیگر در

اصفهان بودند، به مهمانی شاه رفتند. (۴۱)

بسیاری از ویژگیهای نوروز و دیگر مراسم فرهنگ مردم در مراسم ماه محرم دیده نشده است. زنها تکه‌های پارچه یا لباس به واعظان می‌دادند (فیگورا *Figuroa*). شاه و سایر حکام هم به آنها خلعت می‌بخشیدند. اما اینها را به عنوان خیرات می‌دادند و دریافت‌کنندگان مجبور نبودند مطابق سنت پای شاه را ببوسند (شاردن). در طی ده روز، شاه هر روز قبایش را عوض می‌کرد و آن را به سلمانیش می‌بخشید (دومان *du Mans*). هر چند تعقیب سوابق و انگیزه‌های اصلی این مراسم کار دشواری است، با این حال مراسم محرم سرشارند از اعتقادات و اعمال نوعی آیینهای حاصلخیزی و جشنهای سلحشوری (۴۲). علاوه بر حرکتها و اداهای موزونی که همه جهانگردان در سفرنامه‌های خود نوشته‌اند، نشاط آمیخته با اندوه نیز مشاهده شده (دوگوا) که شبیه نمایشهای وارثه تقلیدی مربوط به آیینهای سپربلاست.

بسیاری از باورها و مناسک مربوط به قبل از اسلام نیز به روز عاشورا بسته شده. سنت مسلمانان اولیه یوم کپیور جهودان را موقعتی فرخنده می‌دانست که با بسیاری از رویدادهای خیر همراه بود. اما شیعیان این روز را متبرک نمی‌دانستند، بلکه از نظر آنها روز آشوب، بی‌نظمی، بدشگونی و اندوه بود. (۴۳) در احادیث تصریح شده که ده روز اول ماه محرم تقدس خاصی دارد و اولین جهانگردان دیده‌اند که مسلمانان روز دهم را روزه هم می‌گرفتند، هر چند تمایل بر این بود که آن را به همان ماه رمضان موکول کنند. (۴۴) ممکن است چنین تقدسی هم بر گسترش عزاداری در ده روز تأثیر گذاشته باشد. بهرحال، این واقعیت که به مراسم محرم از نظر ظاهر اسم خاصی نداده‌اند، خود معمای است. بعضی از ناظران (دلاواله؛ اولثاریوس؛ شاردن) تصریح کرده‌اند که کلمه «عاشور»، صورتی از کلمه «عاشورا» به معنای دهم است و بنابراین برای مشخص کردن ده روز اول و به عبارتی تمام مراسم محرم بکار می‌رود. (۴۵) به هر حال، تفاوت بین این دو کلمه مربوط به ناحیه فرهنگی دوردستی است. در

مغرب (مراکش) عاشور را برای مشخص کردن کل ماه محرم و عاشورا را روز دهم آن می‌دانند که آیینهای دسته‌بندی آن را بزرگ می‌دارند.^(۴۶) بعضی از نویسندگان سفرنامه‌ها (دلاواله؛ اولثاریوس؛ کامفر) کلمه ترکی بایرام (جشن) را که برای عید قربان گفته می‌شود، در مورد مراسم محرم به کار برده‌اند و آن را «عاشورا بایرام» (کوژ) خوانده‌اند. اما «عید» عربی که در فارسی آن را «عید» تلفظ می‌کنند و برای مراسم گوناگون به کار می‌برند، و گاهی معادل «جشن» فارسی است، نیز ممکن است در مورد مراسم بزرگداشت امام حسین (ع) به کار رود (هربرت)، یا برای بزرگداشت امام حسن (ع) و امام حسین (ع) (تاورنیه، ژیمالی)، مطابق باور دیرینه شیعیان، خود پیامبر این دو برادر را (که گاهی آنها را حسنین می‌گویند) سرور جوانان بهشت نامیده است.^(۴۷) بسیاری از اعمال خیر عامه نذر آنها می‌شود. هر چند شهادت امام حسن (ع) روز بیست و هشتم ماه صفر است، مرتباً در مراسم محرم از سرنوشت او نیز ذکر مصیبت می‌کنند. عزاداران دسته‌ها به صدای بلند ترجیع‌بند. «حسن! حسین! یا حسن! یا حسین! یا حسین!» را تکرار می‌کنند که صورت تحریف شده آن اصطلاح مشهور «هابسون، یابسون» است که سربازان انگلیسی برای توصیف عزاداری ماه محرم در هندوستان به کار می‌بردند.^(۴۸)

این اصطلاح انگلیسی - هندی ممکن است از اسم دیگر این مراسم «شاه حسین» که با املاهای مختلفی (معمولاً «سوسین Sausen») نوشته شده است مشتق شده باشد. احتمالاً نیکیتین *Nikitin* تاجر روسی در سفرش به ری در سال ۱۴۷۵ همین تلفظ شفاهی را ضبط کرده، بدون این که اشاره‌ای به آیین خاصی بکند.^(۴۹) «شاه حسین، وای حسین!» ترجیع‌بند دیگری بود که عزاداران تکرار می‌کردند. اصطلاح «شاه حسینی» را بعداً با لحنی از تحقیر، در مورد مراسم محرم و جلوه‌های خونین و خشن آن، بخصوص در آذربایجان و قفقاز در شکل تحریف شده «*Shakhs Vakhse*» به کار بردند.

تعمید مراسم به ده روز، مثل سایر ویژگیهای آئین‌های محرم، ممکن است بر عید اسلامی سالانه قربان (عید یا بایرام الاضحیٰ / القربان / الکبیر)، جشن بزرگی که همهٔ مسلمانان در روز دهم ذی الحجه می‌گرفتند، تأثیر گذاشته باشد. شاردن قربانی کردن شتری را در این روز در همهٔ شهرهای کشور به شاه عباس اول نسبت می‌دهد که به توصیهٔ یکی از طبیبان مخصوصش به شیوهٔ اولین پیروان پیامبر، پیشاپیش شتر قربانی راه می‌رفت. (۵۰)

علیرغم فراوانی سفرنامه‌ها بعضی از ویژگیهای این شتر قربانی ناشناخته است. دلاواله آن را بایرام کوچک (*Piccolo bayram*) می‌نامد، نامی که معمولاً به عید فطر، که به روزهٔ ماه رمضان خاتمه می‌داد، می‌دادند. این شتر قربانی را، که با گل آراسته بودند، به مدت سه روز در شهر اصفهان با ساز و دهل می‌گرداندند و همراه آن دسته‌ها و سخنران مذهبی حرکت می‌کردند و گروهی از مردان مجهز به چماق نیز مواظب بودند که کسی به آن دستی نرساند (موهایش را بکشد یا راهش را سد کند) و قبل از وقت حادثه‌ای برایش پیش نیاید. در روز جشن شتر را با ابهت کامل به قربانگاه، در دو مایلی دیوارهای شهر می‌بردند. در نبودن شاه، حیدر سلطان وزیر او، زوبینی در دست، پیشاپیش قربانی می‌رفت. حاکم اصفهان و ملک‌التجار نیز حضور داشتند. طبق آیین، شتر (نحر شده) را تکه‌تکه می‌کردند و به طور مساوی بین محله‌های مختلف شهر تقسیم می‌کردند و سر آن را به کاخ شاه می‌فرستادند. اما گروهها بر سر بردن قسمتهای خوب شتر به محله‌های خودشان به جان هم می‌افتادند. گوشت شتری که به این شیوه قربانی می‌شد را برای تبرک می‌خوردند و تکه‌ای از آن را هم نم‌مسود می‌کردند و به عنوان دوا برای استفادۀ بیماران تا یک سال نگه می‌داشتند.

بسیاری از جهانگردان این مراسم را توصیف کرده‌اند. طبق مشاهدات «کوئو»، شاه هم در اصفهان حضور داشت و مراسم را بایرام قربان می‌گفتند که در دههٔ اول

ذی‌الحجه برگزار می‌شده، در آن مراسم شتری را در شهر می‌گرداندند و بالاخره در روز دهم او را قربانی می‌کردند. عمل قربانی بر عهده داروغه بود (آیا او به عنوان جانشین شاه عمل می‌کرد؟) این مراسم آن قدر طول می‌کشید که آن را «بایرام» می‌گفتند که گاهی هم با «قربان» به صورتهای نوشتاری مختلف نوشته شده است (اولثاریوس، تونو، سانسون، کامفر). «سانسون»، «دومان»، «کامفر» و «دوشتیو» نیز آن را تحت نام فارسی «عید قربان» یا «قربان» ضبط کرده‌اند. شاردن بین عید قربان، عید عربی، عیدالغزا، و بیوک بایرام ترکی تفاوت قابل شده است.^(۵۱) از اصطلاحات خاص دیگری مثل «شتر قربانی»، «شترکشان» خبری نیست و «شاه شتر قربانی» (حاکم موقت مسخره) به وضوح در آیینهای بعد از دوره صفویه ظاهر شده است.^(۵۲)

شتر را با تأکید بر نسبش متبرک می‌دانستند. طبق گفته هربر چنان شتری را از مکه به اصفهان فرستاده بودند و هزاران نفر به عنوان هدیه‌ای متبرک به پیشوازش رفته بودند. سانسون هم بعداً^{۵۳} به این نسب مکی شتر اشاره می‌کند. بیشتر جهانگردان به امتیازات ویژه وابسته به قربانی توجه کرده‌اند. شتر را معمولاً از بین شترهایی که در اصطبلهای شاهی نگهداری می‌شدند، برمی‌گزیدند. (دومان؛ شاردن، سانسون). می‌بایست سالم و فربه باشد (کامفر). روز اول او را بیرون می‌آوردند و به اهالی محله «کرون» (= کران، ناشنوها) می‌سپردند و یک شب در خانه یکی از اهالی آن محله اقامت می‌کرد. شتر را با گلها و حلقه‌های گل و گیاه می‌آراستند و هر روز در خیابانها راه می‌بردند و توده‌ای از اهالی آن محله و سایر محله‌های شهر، به همراه قال و قیل طلبها و سازهای بادی و شادیهای پرچار و جتجال او را همراهی می‌کردند.

این شتر حق ورود به حرمسرای خانها و مقامات عالی‌رتبه را داشت. به همراهان شتر صدقه (پول و غذا) می‌دادند. متصدیان شتر به او علف می‌دادند، موهایش را پاک می‌کردند و بچه‌ها بر پشت شتر سوار می‌شدند (شاردن؛ دومان؛ سانسون). روز قربانی، صبح زود، او را کاملاً می‌آراستند و مردم محلات مختلف که هر یک چوبی

در دست داشتند با طبلها و بیرقهایشان همراه با مقامات شهری و مذهبی به صورت دسته‌ها به قربانگاه می‌رفتند.^(۵۴) پس از آن که شتر آماده ذبح می‌شد، یکی از ملاها دعای مربوطه را قرائت می‌کرد. گرچه از وظایف شاه بود که وقتی حضور داشت، ضربه اول را با نیزه به قربانی بزند، معمولاً داروغه این وظیفه را انجام می‌داد.^(۵۵) به مجردی که این مقام رسمی ضربه را می‌زد «اوباشی از میان مردم» با تبرهایشان به جان شتر قربانی می‌افتادند. آنها شتر را به تعداد محله‌ها تکه‌تکه می‌کردند. هر تکه را جماعتی از مردان که تبر، چوب و چماق در دست داشتند و هلله می‌زدند، با طناب می‌کشیدند و در هر محله به بزرگ خاندان تحویل می‌دادند و او نیز وظیفه تقسیم و توزیع آن را در بین مردم برعهده داشت (شاردن). در دسته‌ها و آشوبهای عظیمی که پس از قربانی به راه می‌افتاد معمولاً درگیرهای خونینی بین جناحهای حیدری و نعمتی درمی‌گرفت که به مصیبت‌های زیادی می‌انجامید (تونو *Thevenot*).

گرچه ادعا کرده‌اند که آیین شتر قربانی هم همراه آیینهای دیگری توسط اصناف^(۵۶) اجرا می‌شد، این آیین متحول هم مثل تحولات بصری دیگر مراسم (مثل کار نقالان، کسانی که حرکتهای موزون انجام می‌دادند و بندبازان و غیره) به وضوح در دوره صفویه مشاهده نشده و احتمالاً متعلق به دوره‌های بعد است. آن چه باید معلوم کرد، روابط بین جناحها، محله‌ها و صنفهاست و نیز نقش آنها در مسایل عمومی است. تا آن جا که به مراسم محرم مربوط است، گفته‌اند که آیین (یا نمایش؟) شتر قربانی می‌توانست بلافاصله بعد از آیینهای عاشورا اجرا شود. طبق اطلاعات جمع‌آوری شده توسط «فیگورا» در آن زمان (۱۹ - ۱۶۱۸) آیین شتر قربانی فقط در اصفهان برگزار می‌شد، چون پایتخت بود و مثلاً در شیراز که او از آنجا هم دیدن کرده، از آن خبری نیست. این یک مراسم کاملاً غیر مذهبی بود که در آخرین روز مراسم عاشورا برگزار می‌شد تا شیعیان احساسات کین‌خواهانه خود را با ریختن خشم خود بر سر شتر به مخالفان سنی خود نشان دهند. البته این گزارش منحصر

بفرد را نباید کاملاً نادیده گرفت. حداقل ممکن است تأییدی بر این مطلب باشد که در حکومت شاه عباس اول از این قربانی به عنوان ابزاری برای تبلیغ کیش رسمی استفاده کرده باشند. دلاواله (ذیحجه ۱۰۲۵ / دسامبر ۱۶۱۷) حضور ملایی را در بین دسته‌عزاداران گزارش کرده که «شهادتین» را می‌خوانده است. این نوع تبلیغات شیعی در چنین مراسمی مردمی احتمالاً بخشی از سیاست خنثی کردن مخالفت‌هایی است که در بخشهای مختلف جامعه و از جمله در بحثهای قهوه‌خانه‌ای ابراز می‌شد. شاه عباس اول بارها به بعضی از این قهوه‌خانه‌ها می‌رفت تا در جلسات قصه‌گویی و بخصوص شاهنامه خوانی شرکت کند. او همچنین کسانی را مأمور کرده بود تا در این محافل پررونق تفریحی موعظه کنند و نیایش بجا آورند.^(۵۷) در ذکر آیین شترکشی مدتی بعد از مراسم عزاداری به وسیلهٔ تاورنیه ممکن است جابجایی تاریخی صورت گرفته باشد. آیینهای معاصر تأیید می‌کنند که این مراسم در ده روز اول ذی الحجه برگزار می‌شده. هرچند به عنوان آخرین پدیده، حضور شبیه‌سازان تعزیه در میان دسته شتر قربانی، یک ماه قبل از نمایششان در مراسم ماه محرم موید این تمایل است که می‌خواسته این دو دهه مراسم را به هم وصل کند.^(۵۸)

۳- آیینهای تشییع بعد از دوره شاه عباس اول

همان‌طور که دیدیم در دوره حکومت شاه عباس اول مراسم عزاداری امام علی (ع) و امام حسین (ع) به مراسم اجتماعی بزرگی تبدیل شدند که شماری از عناصر نمایشی را - که اغلب بسیار واقعگرایانه بودند - دربرمی‌گرفتند؛ نمایشهایی که در قالب آیینهای دسته روی شکل می‌گرفتند. هر چند در ارتباط با این آیینها تردیدهایی باقی است، چنین ابتکارهایی برای پروردن و تنظیم کشمکشهای جناحی می‌بایست توسط پیروان آنها دنبال شده باشد. جنبه‌های سلحشوری و تماشایی مراسم محرم، مثل همهٔ مراسم اسلامی و غیراسلامی دیگر که در این دوره مشاهده شده، نقطه

شروعی برای گسترش هر چه بیشتر این آیینها بوده است. مشاهدات مربوطه آن چنان متعدد و مفصل هستند که فقط به بعضی از جنبه‌هایی که تأثیر سیاسی یا مذهبی دارند، در اینجا اشاره می‌شود.

(الف) مشکل اصطلاحات فارسی

در بحث از آیینهای شیعی در دوره صفویه، مشکل اساسی برخاسته از این واقعیت است که باید بیشتر بر مشاهدات اروپاییانی تکیه کنیم که یا اصطلاحات فارسی را نمی‌دانسته‌اند و یا ضرورتی به نقل این اصطلاحات در گزارشهای خود احساس نمی‌کرده‌اند. معلوم است که از اصطلاحاتی مثل «دسته گردانی» یا «دسته عزاداری» استفاده می‌شده.^(۵۹) همین‌طور در مورد عزاداران و حرکت‌های موزون آنها نیز اصطلاحاتی بوده. از الگوی سینه‌زنی (که بر سینه می‌کوبیده‌اند) می‌توانیم به سنگ‌زنی، قمه‌زنی، زنجیر زنی و غیره برسیم. از سوئی، تا آنجا که من می‌دانم، در فارسی هم اصطلاحات خاصی برای عزادارانی که خودشان را گل می‌مالیدند و سرهایشان را در پوششهای گلی فرو می‌بردند، مانند آنچه که تاورنیه دیده بود، وجود ندارد. این رسم به وضوح بعد از عصر صفویه از میان رفت. اصطلاحاتی دیگر هم بود مثل «حجله» یا «حجله‌گاه»، که به یاد جوانی ناکام حمل می‌شد و بخصوص مربوط بود به داستان عروسی حضرت قاسم بن‌الحسن شهید با دختر امام حسین (ع) در کربلا. این حجله را به زیبایی با آینه و چراغ و نوارهای نذری و غیره آذین می‌بستند و مردی روی سرش آن را حمل می‌کرد و کودکی هم می‌توانست در آن بنشیند. این اتاقک هم مثل سایر عناصر آیینی کارکردی دوگانه داشت. اولتاریوس نوشته که در مراسم عزاداری حضرت علی در شماخی «بسیاری از مردها اتاقکه‌هایی بر روی سر حمل می‌کردند که از پر و گل پوشیده بودند و قرآن‌گشاده‌ای در آنها بود.» اینها ممکن است همان حجله‌ها یا صورت اولیه آنها بوده باشند.^(۶۰)

عنصر برجسته دیگری که در دسته‌ها به کار می‌رفت. بنای نمادینی به نام نخل، به

نشانهٔ تابوت امام حسین (ع) بود. در داستان چنین آمده است که پیکر امام را بر تخت روانی از چوب خرما به مدفن او بردند. این معماری را که معمولاً اندازه‌های متفاوتی داشت، وقتی همراه دسته توسط تعداد زیادی از مردان حمل می‌شد، به شدت تزیین می‌کردند.^(۶۱) از عناصر موقت یا پایدار دیگر مراسم سقاخانه بود که به یاد حضرت عباس برادر خواندهٔ امام حسین (ع) علمدار او برپا می‌شد که در جنگ برای آوردن آب جهت تشنگان محاصره و شهید شد.^(۶۲) جاهای موقت یا دائمی که در آنها مراسم محرم اجرا می‌شد، مثل تکیه‌ها (تکیه یا تکیه در اصل خانقاه درویشان بود که می‌توانست گروه‌های گوناگون اجتماعی مذهبی را تداعی کند) یا به طور مشخص تری حسینیه‌ها، که منابع اروپایی کاملاً آنها را نادیده گرفته‌اند، از منابع ایرانی نیز بسیار کم به آنها اشاره شده. نصرآبادی اطلاعات مختصری در مورد تکیه‌های اصفهان فراهم آورده است.^(۶۳) اطلاعاتی نیز توسط کیوانی دربارهٔ تکیه گلبدان که در دورهٔ صفویه در اصفهان ساخته شد و اصناف آن را اداره می‌کردند، داده شده است.^(۶۴)

مسئلهٔ دیگر استفاده از اصطلاح «روضه‌خوان» است که به واعظی که از روی کتاب روضه‌الشهداء کاشفی (و همینطور مقتل‌نامه‌های گوناگون) می‌خواند، گفته شد و اجتماعات عزاداری (مجالس روضه‌خوانی) از آن نام گرفته‌اند و زمان قطعی آن معلوم نیست.^(۶۵) گمان می‌رود که این اصطلاح در آغاز «روضه‌الشهداء خوان» بوده که بعداً به صورت کوتاه شدهٔ روضه خوان درآمد.^(۶۶) اصطلاح «روضه خوان» اولین بار در گزارشی که در اواخر دورهٔ شاه عباس اول از «دارالحفاظ» اردبیل نوشته شده آمده است.^(۶۷) مشخصاً در همان اواخر روضه‌خوانها هم مثل قصه‌گویان (معرکه‌گیران) به نظر می‌رسد، از صنوفی هستند که از مالیات معافند. مدیر آنها نقیب‌السلطنه بود و از آنها برای خبرچینی و تبلیغ حکومت استفاده می‌کرد.^(۶۸) در حالی که بعضی ابهامات در مورد نخستین استفاده از روضه‌الشهداء در آیینهای تشیع

کن مال زودید ام تو خوب
 از اشک دادند و بوقیاب
 دارم بزرگ وصیت با

نبارد کورخت به پشم
 سوزم غمخش پدر اگر چه
 جانرا چه بمقدمت سپارم



بر کوی ز غم مباش تنیاب

باملا زارم ای پدر جان

صرت شینج کبر
 ۱۲۱

صفوی وجود دارد، واعظان مقتل نامه‌های مختلفی را به کار می‌بردند (اولثاریوس، اولیا چلبی، شاردن). مقتل نامه‌ها همچنان حتی در قلمرو عثمانی تکثیر و نوشته می‌شدند.^(۶۹) اولثاریوس که به وضوح از (مقتل نامه) "Machetnamae" که در "Chatib" (عزاداری حضرت علی در شماخی) استفاده می‌شد، نام برده، احتمالاً متوجه بوده که این همان روضه‌الشهداست چون نسخه‌ای از آن خریده، که احتمالاً نخستین دستنوشته‌ای از این کار است که به اروپا آورده شده است و اتفاقاً اطلاعاتی در مورد روضه‌خوان را دربردارد.^(۷۰) به هر حال، جهانگردان، حتی کامفر که آشکارا از ملایی نام می‌برد که ده روز یک بار، ده بخش از کتاب «روضه‌الشهدا» را می‌خواند، از اصطلاح روضه‌خوان استفاده نکرده‌اند. به علاوه، روضه‌خوانهای حرفه‌ای، ملاها، همچنان تا زمان قاجار و بعد از آن در جلسات روضه‌خوانی به سخنرانیهای خود ادامه می‌دهند، از جمله زنان واعظی هستند که در جلسات زنانه حرف می‌زنند.^(۷۱) شاعران درجه دومی هم پیدا شدند که در عزاداریهای موردی ماه محرم شعر می‌خواندند.^(۷۲) از دوره شاه سلطان حسین اطلاعات بیشتری از روضه‌خوانهایی در دست است که بودجه آنها از موقوفات تأمین می‌شد.

(ب) تحولی نمایشی: نمایشی از ماتم

همچنان که همه به خوبی می‌دانند، ماتم بر شهادت امام حسین (ع) باعث تولد تنها شکل بومی هنر نمایشی (تراژدی) تعزیه یا شبیه‌خوانی شد، که معمولاً به همان صورت خلاصه آن را تعزیه می‌نامند.^(۷۳) در ارتباط با زمانی که مراسم عزاداری آیینی به نمایش آیینی تبدیل شد، تفسیرهای گوناگونی هست، اما همه متفق‌القولند که گام اول در دوره پس از صفویه برداشته شد.^(۷۴) اما به عقیده من تجربه‌ها و نظریه‌های نوین (مثل ظهور نمایش بر اثر مشارکت، خواه از دل آیین و خواه نه) واقعاً مناسب تحلیل چنان تظاهرات نمایشی‌ای مثل تعزیه‌خوانی نیست که در آن، اگر بخواهیم درست بگوییم، نه «بازیگری» هست و نه «تماشاگری»، بلکه

تنها اجتماع یکپارچه‌ای از عزاداران شیعه هستند.^(۷۵) تنها تماشاگران این نمایش ناظران یا تماشاگران خارجی مثل جهانگردان ما هستند که به ندرت چیزی از پیشینه‌های تاریخی، سرگذشتنامه‌ای یا افسانه‌ای این بزرگداشتها می‌دانند. طبیعت این پیشینه‌ها هر چه باشد، آیینهای محرم اساساً حادثه‌ای تاریخی و کمال‌گرایانه و نیز شخصیت‌های تاریخی مقدس یا ملعونی را یادآوری می‌کنند. نگرشهای بعدی عناصر اولیه آیین را فراهم می‌آورند: زاری اهل بیت امام حسین (ع) بر مزار او؛ اندوه کوفیاتی که امام را نپذیرفته بودند و حالا در تلاش برای گرفتن انتقام او سجاجاعانه کشته می‌شدند (توآبها)؛ خونخواهی دهشتناک مختار و مالک اشتر و غیره. بنابراین ریختن اشک و خون از اندوه و انتقام، انواع کف نفسها، ریاضتها، تظاھر‌ها و امثال آن، ارتباطی درونی با حادثه نوعی کربلا دارند.

طی دوره زوال دیرپای اقتدار صفویان، برای تهییج و افزایش اندوه، گریه و نفس‌کشی، عناصر نمایشی بیشتری به تدریج در مراسم ماه محرم پیدا شد. در حضور مهمانان خارجی جنبه‌های تماشایی مراسم با نمایش تجملات، چراغانی، آتش‌بازی و رقابت دور و دراز بین گروههایی از شاعران محلی، نوحه‌خوانان و نوازندگانی که آثار خود را به رقابت عرضه می‌کردند، افزایش می‌یافت (اولثاریوس). هرچند تاریخ و مشاهدات دقیقی وجود ندارد، با این حال می‌توانیم به تحول قابل ملاحظه‌ای در نمایشی کردن مراسم در پایان دوره شاه صفی اول اشاره کنیم (۱۶۲۹-۴۲). در سال ۱۶۴۱ دمونترون آنچه را که ظاهراً بر طبق درک نوینی از تئاتر، نوعی اجرای نمایش در میدان اصفهان است، توصیف می‌کند. از آغاز دو دسته عزاداری جداگانه تحت رهبری واعظان در دو سوی میدان ابهت مراسم را پایه ریختند. دربار و مقامات بالا در عالی‌قاپو و مردم عادی در دهنه بازار جمع شده بودند. پس از نوحه‌خوانیهای مقدماتی که برای آماده کردن عزاداران صورت گرفته بود، «تماشا» یا نمایش مصیبت آغاز می‌شد. این نمایشها هم مثل نمایشهای

مصیبت حضرت مسیح در اروپای قرون وسطا (از نوع Oberammergau)^۱ به بخشهای مختلف با طرحهای زنده‌ای تقسیم شده بود و با بازیگرانی که به داخل میدان و یا به درون دسته‌هایی که دور میدان می‌گشتند، هجوم می‌آوردند، اجرا می‌شد. گروههای عزاداری که از شهرهای مختلف ایران در مراسم شرکت کرده بودند، بر تنوع آیین نمایشی تأکید می‌گذاشتند (ر.ک. به پیوست)

از شاه عباس دوم (۶۶ - ۱۶۴۲) که در سن دهسالگی برجای پدر نشست، معمولاً به عنوان شایسته‌ترین حکمران صفویه پس از جدش، که از بسیاری جهات به او شباهت داشت، نام می‌بردند. به خاطر دستاوردهایی مثل فعالیتهای عمرانی و یا بازپس‌گیری قندهار است که با حسرت به دوره او عنوان «تابستان هندی» یا *Indian summer* قبل از انحطاط و سقوط دولت صفویان داده‌اند. به هر حال، این دیدگاه خوشبینانه، که اغلب در مشاهدات جهانگردان اروپایی که مدارای او را حداقل در برابر مسیحیان ستوده‌اند، اخیراً موضوع بحث قرار گرفته است. او که نخست تحت تأثیر و بیان خود بود، از نوجوانی تا بیست و چند سالگی یعنی تا پایان دوران وزارت عالم خلیفه سلطان (۵۴ - ۱۶۴۵) حاکم نیرومندی بود. خلیفه سلطان محرک دعوای ضد یهودی بود که معمولاً فقط آنها را به جانشین او وزیر اعظم محمدبیگ (۶۱-۱۶۵۴)، کسی که شاه عباس دوم به او اختیار تام داد، نسبت می‌دهند. (۷۶)

شاه عباس دوم هم مثل اغلب شاهان صفوی تمایلاتی به خشونت، افراط در باده‌گساری و شهوترانی داشت. این تصویر منفی او باید با علاقه‌اش به زندگی مذهبی، روشنفکرانه و هنرمندانه تعدیل شده باشد (خود او هم مثل اغلب شاهان و شاهزادگان صفوی عملاً هنرمند بود). او آشکارا شیفته شکار، تماشای بازی

۱- نام دهکده‌ای باواریایی است که ساکنان آن در پی طاعون سال ۱۹۶۳ نذر کردند هر ده سال یک بار نمایشهای مصیبت حضرت مسیح را اجرا کنند. م.

چوگان، و مراسمی مثل چراغانی و آتش‌بازی بود، که در مناسبت‌های مختلف مثل ضیافت‌های پرریخت و پاشی که در پذیرایی از مهمانان خارجی می‌دادند، جشن‌های ملی ایرانیان، و در ارتباط با بهره‌برداری از ساختمان‌های جدید و بناهای توسعه یافته قدیمی (مثل چهل ستون، پل خواجه، تالار عالی‌قاپو)^(۷۷)، نمایش می‌دادند.

این پادشاه در کنار این علاقه‌اش به برگزاری جشن، احتمالاً به ارتقاء مراسم تشیع نیز تمایل داشت. هر چند چون تاریخ دقیق و سفرنامه‌های درست و حسابی در دست نیست نمی‌توان برآورد کرد که تا چه حد این مراسم در دوره او متحول شده‌اند. در این دوره شترکشی را با مراسم مفصلی برگزار می‌کردند (تَبونو *Tnevenot*، شاردن).

اصرار بر ادامه دعوی جناحی و ساختگی، و خصمیت بر سر تهیه تابوت‌های تزیین شده ممکن است بعداً در جنبه‌های نظامی و تماشایی مراسم جلوه و گسترش یافته باشد (دومان، دو شینو). شاه به خاطر لذت خودش، گروه‌ها را از نواحی مختلف شهر به قصر دعوت کرد تا مردان و بچه‌ها هر لباسی که خودشان می‌دانند بپوشند تا بازیهایشان زیر نظر او گرم‌تر باشد (دومان).

اولیا چلبی (*Evliya Chelebi*) در تیریز شاهد برگزاری نمایش‌های تئاتری در مراسم محرم بوده که احتمالاً نوعی تحول ناحیه‌ای مستقل صورت گرفته است. این جهانگرد اهل عثمانی می‌نویسد که در مراسم عاشورا که به وسیله شاه در میدان چوگان ترتیب یافته بود، به محض این که گوینده اعلام می‌کرد که «امام حسین مظلوم به این ترتیب به دست شمر لعین به قتل رسید»، سرها و بدن ساختگی امام حسین (ع) و فرزندانش را از چادر شهادت به میدان می‌آوردند. جمعیت با دیدن این صحنه چنان فریاد دردی از جگر برمی‌کشید که همه «بیخود و مدهوش» می‌شدند. بلافاصله خودزنی و حشتناکی صدها مرید امام (که خودشان را با تیغ از ناحیه سینه و دست‌ها زخم کاری می‌زدند و گاهی هم با زخم نام حسنین را برگوشت خود

می‌نوشتند) به زاری مؤمنان می‌پیوست. پس از آن که بدنهای نمایشی را از میدان خارج می‌کردند، عزاداری امام حسین (مقتل الحسین) به پایان می‌رسید.

شاه صفی دوم (۹۴ - ۱۶۶۶) که یکبار هم به عنوان شاه سلیمان (۱۶۶۸) تاجگذاری کرد، و شاه سلطان حسین را (۱۷۲۲-۱۶۹۴) تقریباً به اتفاق آرا به عنوان پروردگار حرم می‌شناسند که عمری را براساس سیاستی که شاه عباس اول مبتکر آن بود، در حبس حرمسرا بودند. بی‌آن‌که کار به خوبیها یا بدیهای این دو فرمانروا داشته باشیم، نباید آنها را فقط به عنوان مست بی‌لیاقت (سلیمان) یا روحانی از دنیا گذشته (ملاحسین) رد کنیم، که تحت تأثیر رهبران امامیه هر چه بیشتر به طرف مدارا کشیده شدند و همین منجر به سقوط صفویه شد.^(۷۹)

همچنان‌که گفته شد، سلیمان ستایشگر هنر و بخصوص نقاشی و آثار مینیاتور بود. در زمان او شکوه و جلال دربار همچنان گذشته بود. گفته‌اند که جشنهای پرریخت و پاش ادامه داشت، گرچه سفرنامه‌ها در این مورد اتفاق نظر ندارند. از ابتدای دوره او در مراسم مذهبی (شتر قربانی؛ مراسم محرم، غدیرخیم) با ویژگیهای نمایشی بیشتری ظاهر شد. این ویژگیها هنگامی به اوج رسید که برگزاری مراسم ماه محرم از صورت صرف دسته‌های ایثارگر عزادار به تفریحاتی عمومی که در آنها نمایشهایی با تأثیرات اجتماعی هم بخشی از نمایش بودند، درآمد.

مشاهدات جهانگردان به طور عمده بر برگزاری مراسم عظیمی که در ماه محرم (ژوئن - ژولای ۱۶۶۷) در اصفهان برگزار شد، متمرکز شده است. شاردن که هفت یا هشت بار شاهد برگزاری این مراسم در ایران بوده، بر خصوصیت استثنایی این مراسم خاص تأکید می‌کند. شاه، که هنوز صفی دوم است، اوامر خاصی در مورد برگزاری هر چه پرزرق و برق‌تر مراسم صادر کرد؛ خود او هیچ وقت این مراسم را ندیده بود، چون پدرش او را در حرمسرا مخفی کرده بود.^(۸۰) دسته‌ها تزیین شده بودند و پذیرایی مفصل صورت می‌گرفت. مهمانان خارجی هم رسماً برای

تماشای مراسم دعوت شده بودند؛ از جمله تاورنیه و ملتون هلندی که هر دو گزارش این ضیافت خاص را نوشته‌اند،^(۸۱) و احتمالاً شاردن که به هر حال ذکر نکرده که آیا مهمان رسمی بوده یا نه.

از گزارش مفصلی که تاورنیه و شاردن داده‌اند (و اغلب به نحو گسترده‌ای در آثار غیرمنتقدانه ذکر و نقل شده‌اند)، می‌توان فهمید که تعداد زیادی مرد با لباس نمایش و نیز با تن برهنه در دسته‌ها، سوار براسب، شتر و یا فیل و با بر تختهای روانی که بر شانه دیگران حمل می‌شد، از میدان می‌گذشتند. شاردن در دسته‌های مختلفی که در طی ده روز ساماندهی شده بودند، روشهای مختلفی برای نشان دادن امام حسین مشاهده کرده بود: مرد برهنه‌ای که پوشیده از خون بود و قطعات تیر و زوبین بر بدنش نشسته بود، «شبیبه» امام حسین (ع) بود که در عماری بزرگی بر دوش هشت نفر حمل می‌شد. در بعضی از عماریهایی که دسته محله‌های مختلف می‌بردند، مردانی «شبیبه» قدیسان (امام حسین) را در حالت مرگ بازی می‌کردند. عماریهای دیگری هم بود که پسر بچه‌ها در آنها «شبیبه» حسنین بودند. در عماریهای دیگری که از درون و بیرون غرق سلاح بودند، پسری از فرق سر تا تک پا مسلح و آماده جنگ بود. در دسته‌های شبانه هم مردان تا دندان مسلح جوشن پوش یا بدون جوشن و سلاح می‌گذاشتند.

در بیست و هفت سال باقی حکومت شاه سلیمان چندان چیزی راجع به مراسم محرم نوشته‌اند. مشاهدات «بدیک» (*Bedik*) و کامفر بسیار ناقص هستند. کامفر هم مثل بقیه تحت تأثیر فریادهای وحشتناک مریدان و بخصوص ضرباهنگ خاص گام سینه‌زنان بود که وقتی با مشت‌هایشان بر سینه می‌کوبیدند، پاهایشان را هم بر زمین می‌کوفتند. اجراکنندگان محلی مراسم مختار بودند که مستقلاً ویژگیهایی مشخصی را به کار ببرند. سترویس در شماخی تحولی را در مراسم نمایشی مشاهده کرده بود. در روز عاشورا او در آنجا شاهد چند مراسم بود و به وضوح نوشته که تخت روان

بزرگی دیده که در آن کسی برای نمایش امام حسین (ع) خودش را به مردن زده بود. به او نوشیدنی خواب‌آوری داده بودند که تمام روز نقشش را بازی کند. ظرف بزرگ دیگری را هم حمل می‌کردند که پر از خون بود و دو پسر کوچک را تا گردن در آن خون نشانده بودند.^(۸۲)

همراه با جنبه‌های نمایشی آیینهای محرم، جنبه‌های ایثارگرانه آن هم عمیقاً گسترش می‌یافت. چهل روز پس از عاشورا، در روز بیستم ماه صفر مراسم اربعین یا «سر و تن» می‌گرفتند که هم بزرگداشت زیارت اهل بیت از مزار امام حسین (ع) و هم گرامیداشت اتصال معجزه‌آمیز سر و تن او بود.^(۸۳)

به هر حال، مراسم ماه محرم تا بیستم یا پایان ماه صفر - آن طور که در دوره قاجار معمول بود - اجرا نمی‌شد. اما جنبه‌های نمایشی این مراسم عملاً بزرگداشت شهادت علی (ع) را که هنوز با مراسم و دسته‌های محدودی برگزار می‌شد - و تاورنیه در شیراز شاهد آن بود - تحت الشعاع قرار داد. این ناپدید شدن مراسم باشکوه را با افزایش مراسم مذهبی در مورد حضرت علی (ع) تا دوران ما هم ادامه یافته است.^(۸۵) در دوره شاه سلیمان به همین مناسبت ضیافت‌های باشکوهی برگزار می‌شد. در آغاز دوره شاه سلطان حسین، کمتر از یک ماه پس از تاجگذاری او «ژملی کارری» (Gemeli Coreri) در اصفهان شاهد برگزاری مراسم محرم بود (اوت - سپتامبر ۱۶۹۴). از گزارش کوتاه، اما ارزشمند او درمی‌یابیم که پس از مراسم استثنایی سال ۱۶۶۷ نمایشی کردن مراسم یا عاطل مانده بود و یا به قهقرا برگشته بود. اما به هر حال بعضی از جنبه‌های نظامی و تماشایی مراسم در برنامه روز عاشورا و در مراسمی که در حضور شاه، بزرگان و سفیران خارجی در مقابل عالی‌قاپو اجرا می‌شد، باقی مانده بود. این تأثیر تا حد استادانه مراسم را احتمالاً نامه گودرو (Gaudereau) در سال بعد تأیید می‌کند، هر چند که می‌گوید مراسم ۱۵ روز طول کشیده است. این گزارش تا حدی غیردقیق (که تاریخ آن نیز نادرست است)، به هر حال، اطلاعات مفیدی در مورد آیینهای خیابانی دارد.

تردید همچنان در مورد جنبه‌های تماشایی مراسم محرم در دوره شاه سلطان‌حسین نیز باقی است، تا زمانی که «دوبرون» آن مراسم استثنایی سال ۱۷۰۴ اصفهان را توصیف می‌کند. صحنه‌های بسیار تأثیرگذار و واقعگرایانه به ترتیب روی ارابه‌های بزرگ و یا سکوه‌های چرخداری که آنها را می‌کشیدند، اجرا می‌شد. بعضی از این صحنه‌های متحرک را با ماسه‌های خون‌آلود، بدنهای واقعی و سرها و اعضای قطعه‌قطعه شده ساختگی شهدا و غیره پوشانده بودند. به دست اندرکاران مخدر داده بودند تا در سراسر روز در نقش مرده فرو رفته باشند. امام حسین (ع) را در دسته‌های مختلف به انحاء مختلفی نشان می‌دادند. (الف) در هیات غول‌آسایی که کسی از درون به آن جان می‌داد. (ب) با مرد شمشیر به دستی که سراپا غرق خون بود و (ج) و نیز به صورت جسدی بی‌جان. بسیاری از بچه‌ها شخصیت‌های گوناگون مثل علی‌اصغر و علی‌اکبر پسران امام حسین و حسنین را مجسم می‌کردند و احتمالاً نقش زنان مقدس را مردان بازی می‌کردند و غیره.

گزارش «دوبرون» مراسم محرم را در دوره صفویه در استادانه‌ترین شکل خود نشان می‌دهد، او سال بعد هم شاهد این مراسم بود (۱۷۰۵) و می‌گوید که مراسم تغییری نکرده بود، گرچه آدم همیشه تفاوتی احساس می‌کند. (۸۶) این نمایشها، سی سال بعد، یعنی در دوره نادرشاه هم همچنان بر روی صحنه متحرک اجرا می‌شد. (۸۷) پس از آن که نمایشهای مصیبت شیعی از دل مراسم محرم پدید آمد، طرحها و صحنه‌های زنده را همچنان به صورت نمایش اجرا می‌کردند. در شهر اراک تا همین اواخر نمایشهای مرحله‌ای مثل آن چه که در گزارش دمونترون دیده شد، با طول و تفصیل به صورت تعزیه سیار اجرا می‌شد. (۸۸)

۴- آیینهای لعن و بلاگردان

همچنان که در قسمت اول این پژوهش گفته شد، جدال بر سر سماجت در برگزاری آیین لعن دو یا سه خلیفه اول (و سایر دشمنان اهل بیت) به صورت

مسئله‌ای در سیاست و حکومت صفویه در ارتباط با قدرتهای سنی همسایه آنها همچنان باقی ماند.^(۸۹) هر چند در قرارداد صلح آمایسا (Amaysa ۱۵۵۵/۹۶۲) که بین دولتهای عثمانی و صفوی (سلیمانی قانونی و طهماسب اول) منعقد شد، طرفین موافقت کردند که لعن رسمی را موقوف کنند، اما احتمالاً در عمل این کار ادامه یافت.^(۹۰)

شاه اسماعیل دوم (۸-۱۵۷۶) فرمان ممنوعیت آیین لعن و کار طاعنان رسمی با تبرایان را (طبقهٔ تبرایی) که زندگیشان از این راه می‌گذشت، صادر کرد.^(۹۱) و همراه با آن برای علما و دیگرانی که بخصوص در برگزاری مراسم لعن شایق بودند، حدود مجازاتی تعیین کرد. این کار باعث بروز نارضایتی‌هایی در میان قزلباش و مخالفت‌های سختی در میان روحانیون شیعه شد. به هر حال، هر چند مراسم لعن همچنان کارکرد داشت، تا آنجا که من می‌دانم پس از دورهٔ شاه اسماعیل دوم دیگر از تبرایان به عنوان کارگزاران رسمی خبری نیست. اما از گسترش زیاد مراسم لعن در میان واعظان و مریدان تشیع، که قرن‌ها به صورت یکی از ویژگی‌های عادی فرهنگ درآمد، می‌توان پی به دامنهٔ نفوذ آنها برد. هر چند شاهان صفویه گاهگاهی در نامه‌هایی که به قدرتهای سنی مذهب می‌نوشتند به ابراز نفرت خود از دشمنان اهل بیت ادامه می‌دادند^(۹۲)، معمولاً هنگام پذیرفتن سفیران عثمانی یا از یک بیشتر احتیاط می‌کردند و یا حتی دوستانه برخورد می‌کردند، گرچه در مهار حد ظرفیت عامه که خودشان را از درون مستول می‌دانستند و با تشکیلات مذهبی همراه بودند، مشکلاتی هم داشتند.

ظاهراً از دورهٔ شاه عباس اول است که لعن دو سه خلیفهٔ اول در عمر متبلور می‌شود که به شیوه‌های مختلف او را لعن می‌گویند. این زمینهٔ آیین عید عمرکشان است که در اصل قصد دارد قاتل ایرانی او ابولؤلؤ آسیابان ملقب به فیروز یا بابا شجاع‌الدین را بزرگ دارد، که بنا به گفتهٔ «دومان» این جشن هر سال به نامی از او

داستان بر سر کربلا
 که با نذر پشیمانان
 بسینه تخم فساد من چه میگردد
 رفتل من چه شود آنکه دست بر آرد
 کد اهل حریم برم بسو وطن
 مدینه شان بگذارم بصد هزار محنت

سزاه گرفتار حریم یار امام علی علیه السلام بگم ازین



نه در فرنگت که ای هم رو تو ایست
 نه سوز و ضربه پر نور پاک سپهر
 اگر که تیغ برویت کشم خدا
 و کرد روانه کنم جرم تو و فاکند

برگزار می‌شود.^(۹۳) «تونو» از *la fete d'Omar Koschodziazé* (کشندگی / کشنده‌زاده؟) اسم می‌برد که می‌تواند نام دیگر جشنی باشد که بعداً به عید عمرکشان معروف شد. افسانه‌های مربوط به این «آسیابان» را اولشاریوس، دومان و کامفر گزارش کرده‌اند. در مورد جشنی هم که در نهم ربیع‌الاول برگزار شده بسیار به اختصار گفته‌اند (کامفر، تونو، دهم ربیع‌الاول مطمئناً اشتباه است) که به غلط آن را سال روز مرگ عمر دانسته‌اند.^(۹۴) این جشن با شادی تا سوزاندن آدمک عمر در شب طول می‌کشید.^(۹۵)

طبق گفتهٔ دومان و شاردن، ایرانیان از میان سه خلیفهٔ اول بیش از همه از عمر نفرت دارند. آنها مرتباً در زندگی اجتماعی و خصوصی خود این جملهٔ آیینی «لعنت بر عمر» را تکرار می‌کنند. این کار می‌تواند زندگی سنیهایی مثل فرستادگان ازبک را که بشدت به آن عکس‌العمل نشان می‌دهند، به خطر اندازد.^(۹۶) هنگامی که زایران ایرانی در مکه حج به جای آوردند، عثمانیها آنها را مجبور می‌کردند که زبان به ستایش خلیفهٔ اول بگشایند، اما آنها به جای گفتن «درود بر تو عمر^۱ صدیق» با احتیاط زیاد می‌گفتند «درود بر تو عمر زندیق».^(۹۷) آنها در بسیاری از حکایات او را طعن کرده‌اند، از جمله این که از پدر خود نیست، با حضرت فاطمه (س) بدرفتاری کرده، حق او و همهٔ خاندان پیامبر را غصب کرده و کوشید آنها را حذف کند، این که ازدواج موقتی صیغه (متعه) را ممنوع کرده و امثال آن.^(۹۸) شاردن تصریح می‌کند که می‌تواند دربارهٔ کارهایی که ایرانیها برای نشان دادن انزجار خود از عمر می‌کنند، کتابی بنویسد. علاوه بر لعنی که بر او می‌کنند، او را *"Fils de p(ute), de tyran"* *d'exécration* که عنوانهای موهنی هستند نیز خطاب می‌کنند.^(۹۹)

گرچه خلیفه عمر در نظام اجتماعی - مذهبی بسته و غیر قابل تحملی که تشیع صفوی تحمیل کرده بود، گریزگاه مطلوبی بود، بیشتر دشمنان سنی اهل بیت، که

۱- البته خلیفهٔ اول ابوبکر است ولی کالمار اشتباهاً از عمر به نام خلیفهٔ اول یاد می‌کند.

اساساً^{۱۰۰} به مراسم محرم مربوط بودند، هدف لعن مومنین بودند. در حالی که ما اطلاع چندانی از عید عمرکشان در دوره صفویه نداریم و خلیفه مورد لعن هم اغلب با عمر سعد ابی وقاص که در بین اشقیاء مسئول خون امام حسین (ع) بود، اشتباه می‌شود.^(۱۰۰) آدمکهایی که در مراسم بزرگداشت شهادت حضرت علی (ع) و امام حسین (ع) می‌سوزانند، اشخاص مختلفی هستند:

- دلواله شنیده که در شب قبل از عاشورا چند مجسمه عمر را در میدان اصفهان می‌سوزانند.

- کوتوژ می‌نویسد قبل از حمل عماریه‌ها آدمکی را که از پوست درست کرده و آن را از گاه پرکرده‌اند، سوار بر خر وارد میدان می‌کنند. او تیردانی مسخره با تیرهای چوبی داشت و کلاه متنگوله‌داری بر سرش گذاشته بودند. او «شبیّه» قاتل امام حسین (ع) و کودکان مظلوم او را نشان می‌داد. مردم او را از پهلو گرفته و نگه داشته بودند. به آن آزار می‌رساندند و تف می‌انداختند. بالاخره این آدمک پوشالی به محوطه‌ای در خارج از شهر می‌رسید و در آنجا با نفت و پوشال آن را به آتش می‌کشیدند.

- طبق گفته هربرت هر سال آدمک قاتل امام حسین (کوسه غلام منادی (با معاویه) یعنی شمر غلام معاویه) به سرعت در میان هلهله هزاران نفر به خیابان آورده می‌شود. پس از یک موعظه مصیبت بار توسط قاضی، این چهره از شکل افتاده که صورت آن سیاه است و بینی‌اش را تیری برده است و پر از گاه است در دایره‌ای از پودر باروت می‌گذارند و آتش می‌زنند و شبی را پر از شادمانی به دنبال دارند.

گزارشهای دیگر جزئیات کمی دارند. اولثاریوس از سوزاندن ابن ملحم قاتل حضرت علی (ع) در شماخی یاد می‌کند^(۱۰۱) طبق گزارش «بدیک» یزید و عثمانیه^۱ در مراسم لعن می‌شوند و آدمک یزید با فهرستی از بدکاریهایش به آتش کشیده می‌شود. شاردن هم این لعن یزید را تایید کرده است.^(۱۰۲) «ژی‌مالی کارری»

می‌نویسد که در سوم محرم عروسکی پوشالی آوردند که سوار خری بود و آن را در سر تا سر اصفهان گرداندند. منظور نمایش عمر یا *Abumurgian* (ابن ملجم) بود. آخر کار هم با خشم خنر بیچاره را کشتند و هر دو قاتل را یکجا در یک پیکر پوشالی سوزاندند.^(۱۰۳) مدتی قبل از عاشورا «دبرون» آدمکهای پوشالی را دیده بود که به قصد نمایش عمر، قاتل امام حسین (ع) را داشتند و شبانه در چند جای شهر آنها را آتش زده بودند.

نمادهای قدرت و دیدگاههای جامعه تشیع

کاملاً مشخص است که چنین بزرگداشت‌های پرطول و تفصیلی مثل مراسم ماه محرم نمی‌تواند بدون مشارکت اقشار اجتماعی - مذهبی گوناگون و ترغیب یا پشتیبانی رسمی برگزار شود. در منطق پیروان امام حسین (ع)، که بالاتر از همه چیز با رنج مداوا بخش سروکار دارند، کافی است که جماعتی از عزاداران را دور هم جمع کنند یا سازمان دهند تا عمل شایسته و رضایت‌بخشی را به انجام برسانند. بزرگترین حامیان این مراسم به ترتیب شاهان و کسانی هستند که به قدرت نزدیکند و نفوذ سیاسی - اقتصادی دارند. آنها همچنین ابزار برقراری نظم و قدرت مهار طغیانهای خشونت‌آمیز را در مکانهای عمومی دارند که شلوغترین آنها دسته‌های پر آشوب و پر سر و صدایی هستند که در شب راه می‌افتند. اما کسانی که بر سریر قدرت بودند، هر چقدر هم که صمیمیت می‌داشتند، می‌توانستند با حمایت خود و وجهه و نفوذ خود را افزایش دهند. همان‌طور که دیدیم، در اصفهان یا سایر شهرستانها فرستادگان خارجی و متنفذین محلی را به این مراسم که سال به سال با نمایش ثروت و صحنه‌آرایی پر کیکه‌تر و تشریفاتی می‌شدند، دعوت می‌کردند.

چنان که پیداست این آیینهای مشارکتی که جامعه را در کل متحول کردند، و دیدگاههای گروههای مختلف اجتماعی مذهبی مربوط به آنها، درخور بررسی همه

جانبه هستند. تنها بعضی از جوانب این موضوع، به ویژه جنبه‌هایی که نادیده گرفته شده‌اند، به آنها توجهی نشده و یا به غلط تعبیر شده‌اند، در اینجا مطرح شده است.

۱- قدرت سلطنت و بذل و بخشش

چنانچه دیدیم، هیچ شاهی نیست که نشان دهد شاه اسماعیل اول یا شاه طهماسب اول هرگز از آیینهای تشیع پشتیبانی کرده باشند و ما در این مورد اطلاعات بسیار کمی از قرن شانزدهم داریم. در مورد دوره شاه عباس اول هم اگر از گزارش جهانگردان که محصول سیاست درهای باز خود او بود، محروم می‌شدیم، وضع می‌توانست به همان منوال باشد. از دیدگاه خود شاه عباس در مورد آیینهای گوناگون (مراسم محرم در فعالیتهای نظامی، کشمکشهای جناحی، آیین شتر قربانی) می‌توانیم دریابیم که او احتمالاً مراسم محرم را ارتقاء داده است. طبق گزارش «دژووا» اله وردی‌خان، حاکم او در شیراز دسته‌های عزاداری ماه محرم را همراهی می‌کرد، ممکن است از این مطلب تعجب کنیم که آیا او از شاهش پیروی می‌کرده که دیده بودیم گاهی طرف یک جناح را، حتی در آیین دسته روی می‌گرفت (دلاواله). به اعتقاد من تلاش عمده شاه عباس اول در برگزاری تشریفاتی و نمایشی آیین تشیع باعث ساختن عمارت عالی قاپو در میدان (باغ سابق) نقش جهان شد. این میدان که به عنوان مرکز برگزاری مراسم در این نوشته از آن یاد شد، فضایی چندکاره بود. علاوه بر آن که برای برگزاری مراسم تشیع از آن استفاده می‌شد، برای فعالیتهای نمایشهای دیگر نیز از جمله: مسابقات اسب سواری، بازی چوگان، محل تمرین تیراندازی، محل مشق نظام، جای برگزاری اعدام در ملاء عام، میدان مسابقه‌های ورزشی و به جان هم انداختن حیوانات به کار می‌رفت. عالی قاپو با تالار بلندش از نظر معماری نماد قدرت سلطنتی و مذهبی بود. شاه که در حلقه اطرافیان بلندپایه و علمای شاخص در آن مرتبه مسلط می‌ایستاد می‌توانست خودش را رسماً در

موقعیتهای گوناگون و بخصوص در زمانی که آنها در میدان مشغول برگزاری مراسم تشیع بودند، به آنها نشان دهد.

شاه عباس اول اغلب در حال سفر و اقامت در خارج از اصفهان بود. در بین سالهای ۱۶۱۲ و ۱۶۲۹، اشرف و فرح‌آباد را می‌توان عملاً پایتخت‌های دیگر ایران به شمار آورد.^(۱۰۴) حداقل به این دلیل است، برعکس آنچه که گاهی گفته‌اند، که در زمان مشاهده مراسم محرم توسط جهانگردان (دلاواله، فیگورا، کاتو هربر) او در اصفهان نبوده است. چون ما نمی‌دانیم که این مراسم در پایتخت‌های مازندرانی او چگونه برگزار می‌شده، باید در برآورد میزان ابتکار او در پروردن این مراسم محتاط باشیم.

اولین بار دمونترون (۱۶۴۱) از حضور شاه و صدر و سایر مقامات مهم در تالار بلند عالی‌قاپو گزارش داده و این مربوط به اواخر دوره شاه صفی اول است (ر.ک. به پیوست). به نظر «دومان» شاه عباس دوم علاقه خاصی به مراسم محرم داشت، چون خودش شخصاً بازی بازیگران نمایشهایی را که از نواحی مختلف شهر خواسته بود، تنظیم می‌کرد. بنابراین خود او نقش مدیر صحنه را، که بعداً به آن تعزیه‌گردان گفتند، اجرا می‌کرد. حداقل همین تمایل را شاه صفی دوم - سلیمان - از خود نشان داد. او در طول ده روز اول ماه محرم، هر عصر دسته‌های محلات را احضار می‌کرد تا در *Salon de Pecurie* (تالار طویل، جایی که در همان زمانها در آن تاجگذاری کرده بود) نمایشهای خود را اجرا کنند. قصر و باغ به شدت چراغان می‌شد. به محض این که شاه دستور برگزاری می‌داد، دسته‌ها وارد می‌شدند.^(۱۰۵) هر ده شب به همه دسته‌ها که بیش از ۴۰۰۰ نفر بودند، شام می‌دادند و برای مساجد هم می‌فرستادند که بین فقرا تقسیم کنند.^(۱۰۶) شاه سلیمان هم نقش مؤثری در برگزاری مراسم داشت، چون از جناح حیدری حمایت می‌کرد.^(۱۰۷)

جنبه‌های نمایشی مراسم مذهبی حتی قبل از مراسم استثنایی محرم سال ۱۶۶۷

هم دیده شده بود. شتر قربانی را در دهم ذیحجه/ ۱۰۷۷ سوم ژوئن ۱۶۶۷ بسیار تزئین کرده بودند. در محل ذبح شتر همه مقامات رسمی سوار بر اسب ایستاده بودند: روحانیون در یک سمت و شاه و مقامات ارشد در سمت دیگر قرار داشتند.^(۱۰۸) این حضور رسمی شاه سوار بر اسب در مراسم شتر قربانی و همینطور شرکت اهل محلات اصفهان و به طور کلی همه اهالی شهر را که به تماشا آمده بودند «کامفر» ذکر کرده است.^(۱۰۹)

عامه مردم چنین فرصتهایی را برای تماشای شاه و بزرگان بسیار قدر می‌شناختند. شاه سلیمان در آغاز سلطنتش هفته‌ای یکی دو بار همراه حدود هشتصد بانوی حرم (به اضافه تعداد زیادی محافظ، خواجه و خدمتگزار) به گشت و گذار می‌پرداخت؛ مردها از حضور بر سر راه این گردشگران منع شده بودند و سرپیچی از آن زجر و مرگ در پی داشت (قرق).^(۱۱۰)

مهدیگری هم در نواحی ترکی - فارسی، حداقل از دوران مغول اعتقاد رایجی بود. اینجا و آنجا در دوره‌های مختلف منجیانی ظاهر می‌شدند.^(۱۱۱) مشهور است که مهدویون مسلح نقش عمده‌ای در بر سرکار آوردن شاه اسماعیل داشتند. در همان حال که قدرت سلطنت صفویه در غیبت امام به نحو فزاینده‌ای مورد منازعه علمای شیعه بود، صفویان هم مثل بعضی از متقدمینشان (از جمله سرداران خراسان) اسبهایی را آماده نگه می‌داشتند، که به اعتقاد من در ارتباط با انتظار حضرت مهدی بود. نمونه‌ای از آن در پذیرایی با شکوه شاه عباس دوم در عالی قاپو از تمام سفیران و فرستادگان خارجی بود (که نمایش فیلها، حیوانات وحشی گوناگون و هماوردان را هم دربر می‌گرفت)؛ در این مراسم «شاردن» توانسته بود دوازده اسب عالی متعلق به اصطبل شاهی را ببیند. یراق، لگام، زین و رکاب همه آنها طلا و جواهر کاری بود. قمقمه‌های آب و گرزهای گرانی را که به پهلوی آنها آویخته بود از طلا و نقره ساخته بودند. این دوازده اسب را در دو ردیف شش‌تایی در دو طرف دروازه قصر، یعنی

عالی قاپو، واداشته بودند. (۱۱۲)

سانسون (*Sanson*) که او را مرتباً دعوت می‌کرده‌اند، در ضیافت پرریخت و پاشی به مناسبت غدیرخم شرکت کرده (سپتامبر ۱۶۹۱) و توصیف مشابهی از اسبهایی که در آن موقعیت به نمایش گذاشته بودند، دارد. (۱۱۳)

هر چند به نقش نمادین این اسبها اشاره‌ای نشده، ارتباط آنها با مهدگیری بسیار محتمل است. ویژگی مقدس این اسبها موید این مطلب بود که اصطبلهای شاهی و عالی قاپو "*Cette Porte Impériale*" برای آنها که، گناهکار یا بی‌گناه، به آنجا پناه می‌آوردند، مأمن مقدسی بود. (۱۱۴)

تاورنیه و کارمندان کمپانی هلندی (و شاید هم شادرن) به لطف «نظیر» توانستند مراسم محرم را از موقعیت خوبی در مقابل تالاری که شاه صفی دوم مشغول تماشای مراسم بود، ببینند. شاه دستوراتی به داروغه که نقش سرکردهٔ مراسم را بازی می‌کرد، داده بود. پیش از دسته‌های سینه‌زنی، سربازان سر ازبکها را که بر سر نیزه بودند، به شاه تقدیم می‌کردند. قیلهایی که فرمانروایان هند به رسم هدیه به شاه داده بودند، از مقابل او می‌گذشتند و او بررسی می‌کرد که آیا از آنها خوب مراقبت می‌شود یا نه. وجود چنین عناصری در آیینهای محرم هر چه بیشتر نشاندهندهٔ ویژگیهای غیرمعنوی آمیخته با آن است.

اولین فرد اروپایی که توصیفی از مراسم محرم به دست می‌دهد و او آن را از تالار عالی قاپو دیده «ژیمالی کاری» است، مگر این که سفرنامهٔ دیگری پیدا شود. همان طور که دیدیم گزارش او از مراسم بسیار ناقص بود. میدان پوشیده از چادرهایی برای نگهداری بیش از هزار اسب متعلق به بزرگانی بود که برای شرکت در مراسمی که نخستین بار در حضور شاه سلطان حسین برگزار می‌شد، آمده بودند. «ژیمالی کاری» همچنین از اسبهای مقدس و حیوانات درنده (شیرها) در مقابل عالی قاپو خبر می‌دهد و به این ترتیب بر مشاهدات شاردن صحه می‌گذارد. (۱۱۵)

۲- نظر علمای امامیه

به نظر می‌رسد که علمای شیعه در مورد ایمان مذهبی نگرشی اساساً واقع‌بینانه دارند. همان‌طور که در مورد سانسور علیه ادبیات حماسی - مذهبی و ارتباط آن با مبارزه علیه صوفی‌گری می‌توان دید، همیشه اعتقادات و عمل به هم آمیخته می‌شد. یکی از شیوه‌های مقابله با کژآیینی این بود که بعضی از اعمال آن را تنظیم کرده به خدمت درآورند. این مسأله ظاهراً در مورد آیین چوبِ طریق *Chub-i-tariq* قزلباش هم که توسط مجتهدانی که نقش خلیفه را برعهده گرفته بود، اداره می‌شد، صدق می‌کند.^(۱۱۶) البته سلسله صوفیان قزلباش، تا پایان دوره صفویه در مقیاس کمتری وجود داشتند.^(۱۱۷)

همان‌طور که دیدیم، به گفته شاردن، آیین شتر قربانی را شاه عباس اول به توصیه یکی از علمای شیعه در ایران رایج کرد (یا از نو رایج کرد؟) گرچه علمای بزرگ (و از آن جمله احتمالاً در آن زمان صدر) در مراسم شتر قربانی شرکت داشتند، بعضی از روحانیان از این که می‌دیدند این مراسم به راه نادرستی می‌رفت، اعتراض کردند (دل‌واله). این گوشت شتر را که اغلب نمک سود می‌شد و تا سال بعد به مصرف می‌رسید، اغلب علمای شیعه حرام اعلام کردند.^(۱۱۸) مطابق قرآن و سنت شتر را می‌بایست ایستاده ذبح می‌کردند و نه افتاده بر روی زمین.^(۱۱۹)

چنانچه گفته شد، بسیاری از آیینهای شیعی در شب و در پرتو چراغ اجرا می‌شد. به ابتکار الخارکی (*al - karaki*) آیینهای خاصی که در آنها کتابها و دعاهاى شیعه را می‌خواندند، لیالی متبرکه یا احیاء را (در دوره عباسی و سپس در کشور سنی مذهب آن را محیا *mahyā* می‌گفتند.) در شبهای ماه رمضان برگزار می‌کردند. این کارها را تا پایان دوره صفویه عبادت می‌دانستند. محمدباقر مجلسی عملاً در پیشبرد این دعاهاى شبانه که در آن زمان هزاران نفر را جذب کرده بود، نقش فعالی داشت.^(۱۲۰)

چنین تظاهراتی از اخلاص عمومی ممکن است موازنه‌ای در برابر مراسم ماه محرم و آیینهای غیرمتعارف آن دانست که عکس‌العمل دقیقی از سوی علمای شیعه نسبت به آنها در دست نداریم. جرو بحث بر سر خودزنیها یا ریاضتهای خونین خیلی وقت بعد آغاز شد. همان‌طور که دیدیم، از اواخر دوره شاه صفی اول تلاش کردند که آیینهای محرم را از مرحله سیار به وضعیت ثابت (نمایشهایی که بدون داشتن گفتگویی مشخصی در برابر شرکت‌کنندگان اجرا می‌شد) تغییر دهند. انسان ممکن است تعجب کند که چطور علمای شیعه به این نوآوری، که عملاً مایه تولد تئاتر واقعی مذهبی شد، عکس‌العملی نشان ندادند، همین‌طور در مورد مراسم تماشایی ماهرانه، تقلید، تجسم قدیسن توسط بازیگران و نمایشهای واقعگرایانه خونین. در محیط اجتماعی - سیاسی دیگری، مثل شبه قاره هند، مراسم محرم با خصوصیات بومی که احتمالاً متأثر از اعمال مذهبی دوره صفویه بود، در مرحله تشریفات باقی ماند.

روحانیون شیعه علیرغم تسلطشان بر ادبیات و مذهب عامه، قادر نبودند مانع احساسات مردم و علاقه آنها به ادبیات مذهبی سنتی‌شان شوند که از اعتقاد امامیه بهره‌ای نداشت. مراسم محرم اساساً بر مبنای خواندن کتاب روضه‌الشهدای کاشفی یا مقتل‌نامه‌های گوناگون و مرثیه‌خوانی هفت بند محتشم کاشانی در مورد شهدای کربلا شکل گرفته بود. هر دوی این افراد از شاعران و نویسندگان دربار بودند. شیعیگری کاشفی حداکثر در حدود قلمرو تیموریان هرات باقی ماند. محتشم (متوفی به سال ۱۵۸۸/۹۹۶ یا ۱۵۹۲/۱۰۰۰) هم از حمایت صفویه و هم از پشتیبانی مغولها برخوردار بود. حتی پس از آن که شاه طهماسب به او دستور داد که به جای ثنای شاهان مدح امامان را بگوید، اشعار غیرمذهبی او اهمیت خود را از دست نداد. از جمله ماده تاریخی که در باب جلوس شاه اسماعیل دوم سروده بود. محتشم را علیرغم مدایحی که برای اولیاء سروده، نمی‌توان شیعه متعصبی به حساب آورد.

مقلدان و یا پیروان او شاید بیش از خود او درگیر تشیع صفوی بودند. گروه وسیعی از شاعران حرفه‌ای و یا تازه‌کار به سرودن اشعار شیعی مذهبی پرداختند. شرح متون بزرگداشت آئین شیعه را علامه مجلسی در فرهنگ زندگینامه‌ای خود کامل کرده است. او را نیز علیرغم وابستگی شدیدش به فرهنگ شیعه، حتی در زمان حیاتش، به خاطر تفسیر سنتها (که از منابع مختلف استخراج شده بود) و یا به دلیل نگرش سیاسی در دوران گمنامی، مورد انتقاد قرار دادند.^(۱۲۱)

تساهلی که روحانیون شیعه در مورد نمایشهای مبالغه‌آمیز مذهبی مردمی نشان می‌دادند، احتمالاً هزینه‌ای بود که باید برای تقویت انسجام تشیع می‌پرداختند. همچنان که در نتیجه نقش آنها در پیشبرد و تحقق این آیینها بود که - همان طور که در مشاهده دقیق «شاردن» آمده - پس از آوازاها و گریه‌های پرسوز و گداز شرکت‌کنندگان بر دشمنان دین لعنت می‌فرستادند.^(۱۲۲)

همچنین روشن است که روحانیان شیعه از این آیینها صاحب نفوذ مادی و معنوی می‌شدند. برگزاری مفصل سنت تشیع، نوشتن کتابهای مذهبی و موعظه برای همه آنها از پایین مرتبه ترینشان تا مجتهدان برجسته‌ای مثل محمدباقر مجلسی کار پردرآمدی بود. همچنان که دیدیم در فاصله بین دو گزارش عمده از برگزاری مراسم ماه محرم در سالهای ۱۶۶۷ (شاردن) و ۱۷۰۴ (دوبرون)، احتمالاً سیر قهقراپی در برگزاری با شکوه مراسم پدید آمده بود. این حوادث قبل از رسیدن مجلسی به اقتدار کامل و نصب او به عنوان شیخ الاسلام از سوی شاه سلیمان (۱۰۹۸/۱۶۸۶) و بعد از مرگش (۱۱۱۰/۱۶۹۸) روی داده است.

همان طور که در بالا گفته شد، در پایان دوره شاه عباس دوم، مشخصاً از نگرانی مجددی در مسأله انتظار مهدویت صورت گرفت. این دوره مصادف است با زمانی که شخصی به نام ملا قاسم در سخنرانیهای موفقش با مردم حق حکومت صفویان را زیر سؤال برده بود و می‌گفت که قدرت را باید به «سلالة پاک دیگری از امامان»

سپرد. هنگامی که شاردن وارد اصفهان شد (۱۶۶۶) این ملا را تاز، سر به نیست کرده بودند.^(۱۲۳) به هر حال علمای بلند مرتبه‌تر مجبور به هماهنگی با شاهان صفویه بودند. آنها اگر نمی‌خواستند نفوذشان را از دست بدهند، حتی نیازمند همراهی هم بودند. هنگامی که موقعیت آنها در ارتباط با «حاکم مطلق» مورد بحث قرار گرفت، مجلسی با نوشتن مقاله‌ای که در آن آمدن شاه اسماعیل را طلیعه ظهور مجدد حضرت مهدی قلمداد کرده بود، در حد بسیار محدودی دوباره پشتیبانی از روحانیت شیعه را تحصیل کرد.^(۱۲۴)

۳- اجتماع مؤمنان و حدود شرکت آنها

همچنان که به طور کلی در اعمال آیینی دیده شد، اساس بزرگداشت‌های تشیع، و بخصوص مراسم ماه محرم، گردآوردن افراد، با انگیزه‌های عاطفی ناشناخته، از بافتهای مختلف اجتماعی است. در همان حال که مقامها و مراتب اجتماعی به قوت خود باقی است، آن هم به شکلی که به آن حکومت موروثی می‌گویند، این اختلاف مرتبه با شرکت آیینی به حداقل می‌رسد و یا موقتاً از بین می‌رود. گرچه بعضیها با بعضی از دیدگاههای جهانگردان در مورد این مراسم مخالفت کرده‌اند یا به خشم آمده‌اند، از طریق این مشاهدات است که ما، شاید برای اولین بار، به طور کلی جامعه ایرانی را با همه تضادهایش، تناقضات درونیش، خشونتش، رشته‌های همبستگیش و غیره، درک و یا تصور می‌کنیم. در حالی که طبقات بالای آن جامعه را ما، حداقل از دوره مغولها، کاملاً می‌شناختیم از طریق سفرنامه‌های عهد صفویه است که از محرومان حاشیه‌نشین و گروههای اجتماعی مستضعف تصویر روشن‌تری پیدا می‌کنیم. در توصیف توبه‌کنندگان مراسم بارها به آدمهای بی‌سرو پا از قشرهای پایین جامعه (اراذل، ولگردها، قلدرها و گداها) اشاره شده است. آنها آدمهای فتنه‌گری بودند که می‌توانستند، مراسم را به شور بیاورند، یا آن را ضایع کنند و یا

فقط از آن استفاده ببرند. اما مهم‌ترین عامل دوام آیینهای شیعه نظام نذری آنهاست. بچه‌هایی را مادرها از همان اوان کودکی، و معمولاً پس از عهدی که برای ماندنشان و بهبود بیماریشان می‌بندند، نذر شهید کربلا می‌کنند. نقش آنها محدود به انجام کار کوچکی در مراسم است (مثل آب دادن). آنها همچنین می‌توانند نشان‌دهنده انواع ریاضتها باشند.

هنگامی که معیارها یا الگوهای مذهبی شکل گرفته بود، هر یک از مؤمنان می‌بایست نقشی در آیینها داشته باشند. بانی مراسم (شاه، حاکم و یا هر آدم متنفذ یا ثروتمندی) با حضور مقدسینی مثل واعظان یا روضه‌خوانها، خودش نیز برای تبرک یا گریه کردن، سینه‌زدن و جامه دریدن الگوی بقیه می‌شود. چیزی که در آیینها معمول است، اما به آن توجه نمی‌شود، این است که یاد سرنوشت و خیم تشنگان محاصره شده کربلا را با وفور خوردنیها و نوشیدنیهای مناسب جشن گرامی می‌دارند و به این ترتیب موقعیت را برعکس می‌کنند. بزرگان و ثروتمندان ممکن است سقاخانه‌های موقت یا دایم با آب یخ برقرار کنند. و خودشان هم بین مؤمنان سقایی کنند، یا به فقرا شام بدهند (که بعداً به شام غریبان معروف شد). از سوی دیگر مریدان با تظاهراتی از جمله پاسخ (آمین) به دعاها و واعظان مراتب شتیبانی خود را از مقدسان یا قدرت سلطنتی نشان می‌دهند. دسته‌ها وقتی به مقابل محل شاه یا مکانهای مقدس می‌رسند، ممکن است بایستند یا با حرارت بیشتری کارکنند. درجه شرکت گروههای حرفه‌ای - اجتماعی، اهالی محله‌ها و اصناف، اصحاب فتوت (جوانمردانی که در زورخانه تربیت شده‌اند)، به نظر می‌رسد که از دوره شاه عباس دوم رو به افزایش داشته است. آیینهایی که شاردن در جلوس شاه صفی دوم دیده، نشان‌دهنده چیزی بیش از رقابت بر سر تزیین معماری یا ساختن علمها و سایر وسایل و لباس برای تشریفات است. دو دسته اضافی فوق‌العاده به نام «شیفتگان شاه» *"Pour l'amour du roi"* ترتیب داده بودند که یکی متشکل از صوفیان

نگهبانان قزلباش یعنی قورچیان) و دیگری که باشکوه‌ترین دسته بود، از شیعیان هند بود. در دوره شاه سلطان حسین میزان شرکت‌های عمومی با رشد نمایش بر روی سکوه‌های چرخدار و عزاداریهای شبانه‌ای که «پرون» شاهد آن بود، گامی فراتر رفت. به هر حال، ما همچنان از میزان شرکت عوام و خواص در هزینه مراسم ماه محرم تا سالهای قبل از فروپاشی پادشاهی صفویه و انهدام ساختار (قیصری - پاپی یا شاهی - روحانی) حکومت آنها توسط قوم متجاوز افغان خبری نداریم. وقف نامه‌های مدرسهٔ مریم بیگم اصفهان بعضی ارقام را نشان می‌دهد که در ماه محرم و بخصوص در روز عاشورا ثروتمندان باتقوا در پرداخت هزینهٔ روضه‌خوانیهایی مشارکت می‌کردند که شامل روضه‌خوانیهای رسمی خاص و پامنبری خوانتها می‌شد.^(۱۲۵) این موضوع و بعضی از مشاهدات جهانگردان، ظاهراً نشان می‌دهد که در جاهای مختلف سازمان و هزینهٔ مجالس عزاداری شیعه را صنفها یا رهبران اصناف می‌پرداختند.^(۱۲۶)

برآورد درجهٔ خلوص شرکت‌کنندگان در آیین همیشه کار مشکلی است. تأثیر تزکیه‌بخشی که مریدان تشیع می‌جویند، با هر زمینهٔ اجتماعی مذهبی یا روانشناختی که داشت، می‌توانست به اعمال بی‌نهایت خشن منتهی گردد. بازی کردن یا تجسم (شبییه/تشیبه) اشقیاء برای زندگی فرد خطرناک‌تر از وارد آوردن زخمهای خونین چشمگیر بر تن خویشتن بود که اغلب می‌شد آنها را مهار کرد و حدی در نظر گرفت. شادی همراه با اندوه را در این مراسم مشاهده کرده‌اند (دوگوا، شاردن، تاورنیه). اظهار اندوه همراه با طقیانهای شادمانه در عصرهای پنجشنبه که زنان به قبرستان می‌رفتند، دیده شده (دومان). اندوه نمایشی ساختگی در مراسم ماه محرم نیز در بین زنان دیده می‌شد.^(۱۲۷) معمول بوده که زنان عزادار حرفه‌ای در مراسم خصوصی برای اشک انگیختن از پیاز استفاده می‌کردند (هربرت) از چیزهایی مثل ارزن برشته، عدس و برنج هم استفاده می‌کردند که در روضه‌خوانیها اشک

بیشتری بریزند.^(۱۲۸) گذر از آیین به زندگی عادی به راحتی صورت می‌گرفت. گریه‌های با صدای بلند زنهای عزادار و جیغهای بلند آنها را می‌شد به طرفه‌العینی ساکت کرد.

در جامعه‌ای با تبعیض و جداسازی جنسی، این آیینها می‌توانست فرصت نادری فراهم آورد که افراد از جنسهای مخالف یکدیگر را ببینند. مراسم شبانه بهترین فرصت برای قرارهای عشاق بود (تاورنیه). علاوه بر انگیزه ایثارگری زخمهای چشمگیر دردناکی که جوانان بر تن خود می‌زدند، ابزاری برای ابراز شجاعتشان به زنانی بود که از پشت رو بنده‌هایشان آنها را می‌پاییدند.

در نظام بسته زیر سلطه فرهنگی و ایدئولوژیکی که صفویان با مهارت برقرار کرده بودند و بر تمام شئون اجتماعی خیمه زده بود، مگر اطلاعات تازه‌ای از جایی برسد، وگرنه مشکل می‌توان فهمید که آیا کوششی در جهت بیان نارضایی و اعتراض از طریق آیینهای شیعه صورت می‌گرفت یا خیر.

در این رژیمهای اقتدارگرایی که نارضایی همواره سرکوب می‌شود، فقط می‌توان شاهد سرپیچی از شرکت و یا حضور نه چندان جدی در مراسم بود. متفکران شیعه البته به زبان مذهبی مفاهیم سیاسی مذهبی حاکمیت و یا نیاز به عدالت در زمان غیبت کبری را همچنان بیان می‌کردند. زمان و تفکر مهبای آن نبود که مراسم عزاداری تشیع تبدیل به طغیان و انقلاب گردد. گرچه سرکوبگران غیرروحانی را از قبل از دوره صفویه یزید زمان به حساب می‌آوردند، هنوز جامعه ایرانی سرکوب و سختیهای فراوانی را باید تحمل می‌کرد تا حملات مشابه بتواند علیه حکام قاجار و پهلوی آغاز شود.^(۱۲۹) در طول این مدت جناح‌گرایی حیدری - نعمتی و آیینهای محرم با قدرت، هر چند به صورت تیغ دو لبه‌ای باقی ماندند که می‌توانست به وسیله حکومت و یا حاکمان محلی برای مهار و جهت دادن به احساسات و آرمانهای ایثارگرانه عامه، به کار رود.

پیوست:

بخشی از نامه آقای دموترون که در کتابخانه بین‌المللی مون پلپه بخش پزشکی - دستنویس (H200, Fols 59a - 64a) (دستخط اصلی که آسیب دیده و غیرمنسجم است نگهداری شده است).^۱

D'Ispahan 1e 26. Avril 1641.

[60b]..«Il ne sera pas hors de propos que je vous entretiene maintenant d'un autre spectacle profane et ridicule qui se fait tous les ans en cete Ville que iay veu [61a] du quel aiy remarqué les part.^{tes} dont voicy l'histoire; Mahomet ayant marié sa fille avec Alli son neveu et son success^r, cet Alli eut un fib entre les autres qui luy succeda nommé Hassan, contre lequel un Prince Arrabe qui s'apeloit Makhavia se rebella et le contraignit de s'enfuir en Médina ieu de la naissance de Mahomet, et ou est son sepulchre; Makhavia estant décédé son filz appelé Hisidde, pour s'asseurer des Royaumes dont il estoit en poss^{on} trouva moyen de fer empoisonner Hassan par sa propre [added in the margin: femme, par la mort duquel son frère nommé Hussein luy] succéda, le quel les peuples de Bal:onne appelèrent pour estre leur Roy. Ce Hussin allant prendre possess^{on} du Royaume de Babilonnie, les Babiloniens par trahison le firent cruellement mourir à 3. iournées de la Ville avec sa femme, ses enfans, et toute sa famille, en mémoire de la quelle cruauté les Persiens qui tiennent ce Hussin pour un de leurs plus grandz Pontifizes et plus grand Sainct, font en toutes les Villes de perse a pareil iour que cette trahison ariva [61b] et particulièrement en cete Ville d'Ispahan capitale du Royaume, un spectacle public qu'ils appellent Thahmachaa y Maaodisa, qui veut dire, spectacle de douleur, avant lequel, l'espace de dix iours, ils ne s'apliquent a aucun ouvrages des qui dansoient al'entour, crians et se battans; la plus part tous ulcerez au front et en plusieurs endroits du corps, d'ou sortoit une abondance de sang, les autres encor plus

۱- بسیار ممنون فرانسیس ریشار هستم که این سند با ارزش و اطلاعاتی در مورد موترون در اختیارم گذاشت.

affreux, nudz couvertz de cendre, tous entourez d'un nombre comme infini de personnes armez de gros bastons criant, et courant en furie comme s'ils vouloient entretuer. Aucuns de ses tombeaux ou machines portoient de petitz cerceuilz ed des enfans artificielem^t accomodez de peaux nouvellem^t ecorchées persez de fleches et couverts de sang, un autre accompagnée de femmes eche [63b] velées montees sur des mules noires; toutes ces fantaisies reprtant la mort d'Hussin, et de tout sa famille avec lwy, qui ont facit crier et pleurer tant d'hommes et des femmes, et qui ont duré trois ou 4. Heures à passer devant le Roy; se pouvant appeller avec raison un vray spectacle de douleur; le quel s'est fini la nuict de ce dix^{me} iour par un combat de ses gens les uns contre les autres, où il en est demeuré 5. de mortz sur la place, et septante de bien blessés. Le Roy ayant commandé aux habitans de plusieurs Villes de Perse de ioindre encor leurs ceremonies avec celles cy qui se font différem^t par tout, Je vous ennuyerois trop de vous en faire la relation.»

از اصفهان، ۲۶ آوریل ۱۶۴۱ (= ۱۴ محرم ۱۰۵۱)

۱- (60b) ... بی‌مناسبت نیست که حالا مضحکه کفرآلود^۱ دیگری را که برایت جالب است و هر سال در شهر اجرا می‌شود، تعریف کنم. «این نمایشی را که من دیدم و [61a] به خصوصیات آن توجه کردم، از این قرار است. پس از آن که پیامبر دخترش را به عقد حضرت علی پسر عمو و پیرو خودش درآورد. پسر آنها امام حسن بود که یکی از شاهزادگان عرب به نام معاویه بر او شورید و او ناچار به مدینه زادگاه پیامبر^آ و محل دفن او رفت. پس از مرگ معاویه، پسرش یزید، برای حفظ سلطنتش توسط همسر امام حسن او را مسموم کرد و بعد با برادر دیگر او یعنی امام حسین روبرو شد که مردم بابل او را به حکومت فراخواندند. در راه به امام حسین خیانت

۱-۲- کالمار در مورد بعضی موارد نابجا و اطلاعات نادرست در «نظری بر نامه دمونترون» در

صفحات بعد توضیحاتی داده است. م.

شد و کوفیان در فاصلهٔ سه روز مانده به شهر او را ظالمانه همراه یا همسر و فرزندان و همراهانش به شهادت رساندند.

۲- ایرانیان که امام حسین را یکی از بزرگترین امامان خود و از معصومین می‌دانند، به یاد ستمی که بر او رفت، در همان روزی که خیانت واقع شد [61b] در همهٔ شهرهای ایران و بخصوص در این شهر اصفهان که پایتخت کشور است، نمایشی عمومی برگزار می‌کنند که آن را [*tamāshā-yi muhādītha/mā hadatha*] (تماشای محادثه/ ماحدث) می‌نامند که به معنای نمایش ماتم است؛ و پیش از آن به مدت ده روز دست به هیچ کار یدی نمی‌زنند، طوری که در عرض سه روز ما نتوانستیم کسی را پیدا کنیم که سرمان را اصلاح کند. شب و روز توی خیابانها می‌گردند و با هزار جور کارهای عجیب و غریب ماتمشان را نمایش می‌دهند و سرشان را گرم می‌کنند.

۳- آنها سرانجام در دهمین روز، که امسال (طبق محاسبه لوئیس لیونیس) برابر بود با روز یکشنبه ششم ماه آوریل، در بزرگترین میدان شهر که زیباترین میدان موجود در آسیا و اروپاست و بیش از ۴۰۰ «تواز»^۱ "toise" یا "cannes" درازا و نزدیک به ۲۰۰ تویز پهنا دارد، مراسم را به پایان می‌رسانند. دور تا دور میدان را ساختمانهای کوتاه و مشابه ساخته‌اند که از یک گوشه با مسجد بزرگی تزیین شده و در کنار آن در ورودی اصلی کاخ قرار دارد. در طبقهٔ بالای قصر که تذهیب و نقاشی شده و برای جلوگیری از آفتاب جلوی آن را چادر زربفتی کشیده‌اند، شاه که جلیقهٔ سیاهی پوشیده و دستار سیاهی (که خاص این مراسم است) بر سر داشت، با صدراعظمش همراهی می‌شد. در سمت راست زیر طاق بازارچه، صدر (که پاپ آنهاست) همراه با مقامات عمدهٔ کشور قرار گرفته بودند. در طرف چپ بازارچه خواجهگان شاه، سیاهپوست و سفیدپوست، ایستاده بودند که در حدود صد نفر

۱- واحد طول فرانسه در قدیم که تقریباً معادل ۶/۵ فوت یا تقریباً دو متر است. م.

بودند. در میدان واعظ اصلی، بر منبری که پنج شش پا از سطح زمین بلندتر بود، روی صندلی نشسته بود و با صدای بلند داستان شهادت امام حسین را (که او را بی‌نهایت گرمی می‌داشتند) می‌گفت، و همراه با آن شاه حاضر را می‌ستود و برای او دعا می‌کرد و مردم هم آمین می‌گفتند. این ماجرا که یک ساعت به طول می‌انجامد، از قبل از زمان این شاه درست شده. در سمت دیگر میدان داستان مشابه توسط ملایی دیگر برای مردم عادی گفته می‌شد. [62b] پیش پای او پانصد، ششصد زن قوز کرده بودند، که در چادرهای سفیدی مخفی شده بودند و جایی از آنها پیدا نبود، جز دو تا چشمشان که بتوانند پیش پایشان را ببینند. دور آنها جمعیت زیادی به طور فشرده به رسم خودشان ایستاده بودند و همه آنها جیغ می‌کشیدند و اشک می‌ریختند، طوری که انگار کسی بخواهد پوستشان را بکند.

۴- وقتی که این دو مراسم در حال تمام شدن بود اولین دسته‌های این تماشا وارد میدان شدند، که نمایش خود را شروع کنند. اولین دسته، دسته عربها بود که تعدادشان زیاد بود. و عربهای مدینه را نمایش می‌دادند که فریاد می‌کشند «حسینم کو؟ حسین جوانم کو؟» بعد دسته‌ای اسب آوردند که زین و لگام داشتند، مسلح به تیر بودند و پوست بیر بر آنها افکنده بودند و سرآسیمه به این سوی و آن سوی می‌دویدند که «شبیّه» اسبهای امامند که وقتی به شهادت می‌رسد، از قتلگاه می‌گریزند [63a]. بعد شترهای زیادی آوردند که بعضی را رنگ سیاه زده بودند و بر آنها کجاوه بسته و مردان برهنه‌ای همراه آنها بودند که وانمود می‌کردند نومیدانه تقلا می‌کنند و جیغ می‌کشند و می‌گویند که بار کجاوه‌ها را به یغما برده‌اند. بعد چند دستگاه یا نخل وارد شد که با پرچمها، کمانها، تیردانه‌های پر از تیر، سپرها، قداره‌ها، پرها و سایر تزیینات آرایش شده بودند. دور این نخلها را مردان زیادی احاطه کرده بودند که همگی از کمر به بالا برهنه بودند؛ این مردان روی پا می‌رقصیدند، جیغ می‌کشیدند و در تقلا بودند. بیشتر آنها زخم بر پیشانی و جاهای مختلف بدن داشتند

عبداللہ ازین پزار
 برگرد و برگرد
 عزتگرین در این پنا بان

عبداللہ آمد مگذار مگذار
 اسی طفل بی یار برگرد و برگرد
 گردید محشر از جور عدوان



ایضا لیر سنگش سپلو
 سروازید و در هم شکن عظیم
 اسرام ایکل کار کلستان

ایک کافر ازین بستزدی بن
 ورنه منہم رقتب ینہ زمان میرا ایم
 ایسوجان اجدای تو من زار عین

که از آنها خون فراوانی سَره کرده بود. دیگران که آنها هم وحشتناک بودند و بدن خود را با خاکستر پوشانده بودند، در محاصره اشخاص زیادی که هم چوبهای بزرگی در دست داشتند، جیغ می‌کشیدند و با خشم طوری می‌دویدند که انگار می‌خواستند همدیگر را بکشند. بعضی از این ماشینها، تابوتهای کوچک و بچه‌ها را می‌بردند که پوست تازه حیوانات را که بر آنها تیر فرو کرده و خون مالیده بودند، بر تن داشتند. نخل دیگری را زن ژولیده‌ای همراهی می‌کرد که بر پشت قاطر سیاهی نشسته بود. [63b]

۵- همه این شگفتیها شهادت امام حسین و همه همراهان نزدیکش را نمایش می‌داد که باعث می‌شد بسیاری از زنان و مردان گریه کنند و جیغ بکشند و گذشتن از مقابل شاه سه چهار ساعت طول بکشد که می‌توان به همین دلیل آن را یک نمایش راستین ماتم نامید. در شب دهمین روز مراسم با نبردی تمام شد که پنج کشته و هفتاد زخمی ناکار در میدان برجا گذاشت. به دستور شاه اهالی شهرهای مختلف در مراسم شرکت کرده بودند، چون هر جایی به شکلی کار می‌کرد. اگر بخواهم همه آنها را برایت بنویسم، سرت را به درد می‌آورم.

نظری بر نامه دمونترون

دمونترون از همراهان غیر روحانی «عالیجناب کرملی برنار دو سنت ترز» (*Bernard de Sainte - therese Carmelite Mgr.*) اسقف بغداد بود که پس از انتصابش به «نیابت کنسولی اصفهان» توسط کلیسای رم به ایران رفته بود. ۱۳۰ دمونترون در تمام طول سفر «دو سنت ترز»، اقامتش در اصفهان و بازگشتش از طریق بغداد و علیپو (*Aleppo*) همراه او بود. ۱۳۱ او در یکی از نامه‌هایش اطلاعات مفیدی دربارهٔ خانهای که دو سنت ترز در اصفهان خریده بود، به دست داده است. ۱۳۲ نامه حاضر (که ذکری از نام مخاطب آن نیست) در اصل با مراسم غسل تعمید ایرانی بیست و دو

ساله‌ای که نامش را «پل آرماند» گذاشته بودند، ارتباط دارد. در حالی که نام اصلی این فرد ناشناخته است، در منبع دیگری آورده‌اند که این جوان ایرانی سه بار تصویر حضرت مسیح را دیده بود و آباء کلیسا در فرنگ او را از قدیسان دانسته بودند.^{۱۳۳} او علیرغم هوش و استعداد سرشار (حداقل با هفت با هشت زبان آشنا بود) و احترامی که در دربار داشت، آرمانهای زندگی معنوی را بر لذت دنیا ترجیح داد. دمونترون همراه با او در یکی از بهترین خانه‌های میدان زندگی می‌کرد و توانست رفتار او را در مدت مراسم ماه محرم مشاهده کند. (fol.63b) برای تسهیل مطلب ترجمه نامه به بندهای مختلف تقسیم شده است.

۱- ریشه‌های بزرگداشت شهادت امام حسین

هر چند اظهارنظری مثل «مضحکة کفرآلود» مربوط به دیدگاه کلیسای کاتولیک رم است، این نظر منفی در مورد این مراسم را در گزارش سایر اروپاییان نیز می‌توان یافت. علاوه بر اشتباهات آشکار (مثل محل تولد پیامبر که مکه بود، نه مدینه)، گاهی اوقات اطلاعات دقیق‌تر از منابع شیعی جمع‌آوری شده است: مسموم شدن امام حسن به تحریک یزید (که در واقع توسط معاویه صورت گرفته)؛ دعوت مردم بابل (یعنی بغداد به جای کوفه) برای حکومت؛ و خیانت بعدی کوفیان از آن جمله است.

۲- ذکر آیین نمایشی شده

علاوه بر وصف بسیار مختصر ده شبانه‌روز نفس‌کشی مرتاضانه و عزاداری، جالب توجه‌ترین اشاره این گزارش، نامگذاری بر نمایش عمومی روز دهم ماه محرم است. «تماشا» در معنای درست کلمه بار نوعی پیاده‌روی (به عربی مشاء مشائی) در بیرون از خانه برای دیدن نمایش، سرگرمی یا یک منظره دیدنی را دارد. قسمت دوم اصطلاح محادثه/ماحدث "mahadatha یا muhaditha" به سادگی مفهوم نیست. ظاهراً با کلمه عربی «حادثه»، به معنای رویداد مربوط است و بخصوص به کلمه

«حادثاٹ» به معنای رویداد مصیبت‌بار نزدیک است. همچنین می‌تواند «محادثة» به معنای «آنچه که بدبختانه روی داده» باشد که استفاده از واژه عربی در زبان فارسی است.^۱ دمونترون که احتمالا^۲ مدتی در بغداد زندگی کرده، با عربی احتمالا^۳ بیش از فارسی آشنا بوده. شایان ذکر است که این کلمه در فرهنگ اصطلاحات تعزیه «واقعه» برای رویداد و «پیش واقعه» برای پیشگفتار است که بالاخره به صورت نمایشهای جداگانه‌ای درآمدند. اصطلاح «ماتم» را هم احتمالا^۴ این جهانگرد بد فهمیده و نابجا برای صحنه، نمایش یا بازنمایی رویدادی تراژیک به کار برده است.

۳- وعظ برای بزرگان

تاریخی که برای روز عاشورا داده شده، درست نیست (ششم به جای بیست و دوم آوریل ۱۶۴۱). در روضه رسمی که روبروی دروازه کاخ برگزار شده، صدر و مقامات کشوری در سمت راست شاه نشسته بودند. این روضه را در مقابل شاه بزرگی ملایان (شیخ الاسلام) که بر منبری در میدان نشسته بود، خوانده است و با آمین‌گویی مردم در جواب دعا برای شاه همراه بوده است. روضه دیگر احتمالا^۵ در دهنة بازار بزرگ «قیصریه»، آخوند دیگری خوانده و مخاطبانش زنان محجبه و مردانی بودند که دورتر نگهداشته شده بودند.

توصیف حضور موقرانة شاه صفی اول در بالای ورودی اصلی کاخ سلطنتی کاملا^۶ جالب توجه است. احتمالا^۷ این اولین گزارش موجود از رواق باز یا تالاری است که توسط ستونهای عمارت برافراشته شده. قبل از ساختن آن احتمالا^۸ از بام ساختمان به عنوان ایوان استفاده می‌شده. از شواهد و قراین ادبی و تاریخی بنای آن در تاریخ ۱۶۴۳/۱۰۵۳ یعنی در دوره شاه عباس دوم و تقریبا^۹ دو سال پس از گزارش دمونترون صورت گرفته است.

۱- محادثة یعنی با هم سخن گفتن، با یکدیگر حدیث کردن. توضیحات ژان کالمار نارساست (فصلنامه نتاآت).

۴- تماشای

این گزارش هر چند ناقص و تا حدی مبهم است، در مقایسه با گزارش مشاهدات چهارسال بعد اولثاریوس از شماخی و اردبیل حاوی نکات تازه و جالبی است. ترتیب اجرای نمایشهای آیینی به خوبی با ورود (الف) دسته عربها (که احتمالاً عزاداران با عمامه آنها را مشخص می‌کردند) که با ناامیدی امام حسین را می‌جستند، (ب) اسبهای عنان گسیخته امام، (ج) شتران کف بر لب آورده و کجاوه‌های غارت شده که نومیدان برهنه دور آنها می‌گشتند (د) عماریهای تزیین شده که بعضی از آنها شبیه جعبه‌هایی هستند که مردان بر روی سر حمل می‌کردند و اولثاریوس دیده بود. عزاداران خونین پیکر (در اینجا خون واقعی است) و عزاداران سیاه شده که پا برمی‌دارند، جیغ می‌کشند و تقلا می‌کنند و توده‌ای از افراد چوب به دست که دور آنها را گرفته‌اند و مراقبند. بعضی از وسایلی که تابوت کودکان شهدا را (برشانه افراد) حمل می‌کنند. و بعضی که با پوست مودار حیوان که با پیکان سوراخ شده نیز توسط کورتو دیده شده‌اند، زنان ژولیده‌ای که سوار قاطر سیاه هستند، ماجرای تازه‌ای است.

۵- ویژگیهای دیگر و جنگ نهایی

اهمیت این «نمایش» (اجرای سه چهار ساعته در برابر شاه) احتمالاً وقتی بیشتر شد که شاه صفی اول به ساکنان شهرهای مختلف دستور داد به برگزارکنندگان این مراسم در پایتخت بپیوندند. چیزی که در حکومت صفویه رویدادی استثنایی بود، بعداً در دوره قاجار در ایران به روال معمول درآمد.^{۱۳۵} حضور این شرکت‌کنندگان اضافی احتمالاً به تنوع مراسم انجامید، گرچه جهانگردان گزارش خاصی از برگزاری مراسم در سایر شهرستانها نداده‌اند. نبرد خونین نهایی شبانه و پس از ترک میدان توسط مردم معمولی صورت می‌گرفت.

مراسم محرم دوره صفویه در گزارشهای عمده جهانگردان

| مآخذ | محل و تاریخ مشاهده | نام، طول مدت و تاریخ مکاتبه | سازمان، پشتیبانی محل |
|---|--|---|--|
| دوشینو De Chinon اصفهان/جلفا ۱۶۵۰ تا مرگ در ۱۶۶۸ | اصفهان [تاریخ مشاهده ذکر نشده] | عاشورا Achour ۱۰ روز | میدان در برابر شاه - |
| پوله Poullet | کاشان - حدود ۱۶۶۰ | Sanso = Ali | زاری زنان در گورستان |
| Tnevenot | شیراز - ۱۶۶۵ | عاشورا Achour ده روز ۱۰ محرم ۱۰۷۶ = ۱۶۶۵/۷/۲۳ | دهمین روز جلوی خانه حاکم |
| Tavernier | اصفهان ۱۶۶۷ | "Fete de Hocen [Hasan] et de Hussein" ده روز ۱۰ محرم ۱۰۷۶ = ۱۶۶۷/۷/۲ | میدان در برابر شاه صفی دوم در عالی قاپو. توسط تندر با هلندیها دعوت شده بود |
| شاردن Chardin | اصفهان ۷ - ۱۶۷۳ و ۱۶۶۶.۷ مشاهدات مثل تاورنیه | دهه = Hachours دهمین روز = عید قتل روزیغ | میدان در برابر شاه صفی دوم در عالی قاپو. همه شرکت کنندگان وارد شدند. |
| بدیک Bedik [اصفهان/جلفا] ۱۶۷۰ - ۵ | اصفهان تاریخ مشاهده ذکر نشده | عزاداری = Aschr آخرین روز = قتل | میدان؟ |
| سترویس Strvys | شماخی ۱۶۷۱ | Aschur ۱۰ محرم ۱۰۸۲ = ۱۶۷۱/۵/۱۹ | دسته‌ها به سمت خانه خان. ساختمانهای موقتی در میدان |
| کامفر Kamfer | اصفهان ۵ - ۱۶۸۴ تاریخ مشاهده ذکر نشده | ۱۰ روز دهمین روز = عاشورا | [میدان]. عزاداری شبانه در ساختمانهای دایمی و موقت |
| Gemelli Careri ژیماالی کاریری | اصفهان ۱۶۹۴ | Feast of Hassan and Hussein عاشورا = عزاداری یا قتل آخرین روز. ۱۰ محرم ۱۱۰۶ = ۱۶۹۴/۹/۱ | میدان. شاه سلطان حسین و بزرگان و سفرا در عالی قاپو |
| Gaudereau گودرو | اصفهان ۱۶۹۵ | عزاداری = Achour روز ۱۵ ۱۰ محرم ۱۱۰۷ = ۱۶۹۵/۸/۲۱ | [میدان]. فقط مراسم خیابانی ذکر شده. |
| De Bruin (LeBrun) دبرو | اصفهان از ششم ماه مه ۱۷۰۴ | [اسم خاصی برده نشده] ۱۰ روز ۱۱۶ = ۱۷۰۴/۵/۱۵ | میدان. داروغه از قبل نظم را برقرار کرده |
| Kruinaki کروسینسکی [du Cerceau] در ایران ۱۷۰۷-۲۵ | اصفهان ۱۷۱۲ | Feast of Hasan and Hussein ۱۰ محرم ۱۱۲۶ = ۱۷۱۲/۱/۲۶ | میدان |

مراسم محرم دوره صفویه در گزارشهای عمده جهانگردان (ادامه جدول)

| مراسم وعظ و روضه خوانی | دعواهای آیینی ریاضتها - گداینها | سایر جنبه های فرهنگ مردمی نمایشی کردن | سایر ویژگیها |
|--|---|--|---|
| [چیزی از مراسم ذکر نشده] | دعوا با چوب ریاضتهای خونین | تابوت تزیینی تهیه شده توسط محلات. بچه های سیاه شده | مثل گرگ زوزه می کشند. |
| [چیزی از مراسم ذکر نشده] | دعواهای دو طرفه با سنگ و چوب | - | - |
| مراسم روزانه و شبانه | خود زخم زنی (سرودن) عزاداران مدفون سنگ کوبی | جوانان به رنگ قرمز و سیاه. (دوده و روغن، چوب زردالو) | عمرکشان (دهم ربیع الاول) سر و تن ۲۰ صفر (Saro tan) |
| شاه به مداحان خلعت می بخشد | دعوا با چوب تعداد زیاد ماموران انتظامی سنگ کوبی | نمایشهای باشکوه اجرای نمایشی دسته های محلات در گذر از جلوی شاه. دسته هندیه با فیل | عزاداری با لباس آبی. سرازیکها و بناهندگان ترک در دسته ها. شتر قربانی پس از مراسم محرم |
| دسته ها و روضه خوانی شبانه متن «القتل» | دعوا با سنگ و چوب ریاضتها | نمایشهای باشکوه. گدایان به رنگهای قرمز و سیاه. سنگ زنی. تقلید | عزادان در لباس سیاه، بنفش و آبی. ۱۴ صفر. سروتن "Serten" |
| لمن یزید و عثمانیان (در دسته ها) | دعوا. سنگ خود زخم زنی با تیغ یا قمه (سر صورت، دستها) | عزاداران در جستجوی حسین عمارت های حسین که به مسجدشاهی آورده می شود | سوزاندن آدمک بزرگ با فهرست نباهکارهاش |
| خان به مداحانی که برای او دعا کنند، پاداش می دهد. مراسم شبانه. | جنگ با شمشیر (روز سوم) عزاداران به رنگهای سفید و سیاه. کوبیدن سنگ | نمایشهای پانومیم. تقلید. تدابیر نمایشی | عزاداری در لباس آبی ماتم ساختگی |
| ملاها از روی کتاب روضه الشهدا می خوانند | جنگهای جناحی که در عاشورا به اوج می رسد. خود زخم زنی با تیغ (در بیشتر شهرها) | مشاهده سینه زنی با ضربات گهای آیینی | سر و تن Sarotan (۲۰ صفر) |
| زنهای واعظان پول و گلاب و شیرینی می دهند. | دعوا خود زخم زنی | حرکات موزون دور نخل همه دسته های از جلوی شاه می گذرند. | سوزاندن آدمک عمر و / یا این ملجم. عزاداری در لباس سرج و سرمهای |
| [جزئیاتی ذکر نشده] | دعوا با چوبهای سر طلا که برای همین کار ساخته شده. رقابت در دسته ها | سقاخانه های کوچک در چهارراهها که آب بخ در آنها می ریزند و بخش می کنند. | عزاداری با لباس بنفش |
| مراسم شبانه چراغانی | دعوا با چوبهای بلند طلاست. استثنا تا تلفاتی نداشت. | رقص چوب. نمایش روی آراهها. تجسم واقعه گرابانه شهیدان. زمین گریلا و غیره. دسته های بزرگ | عزاداری با لباس بنفش یا سیاه آدمک پوشالی عمر (قاتل امام حسین) سوزانده شد |
| [جزئیاتی ذکر نشده] | فقط استفاده از سنگ و چوب مجاز است. بی نظم شگرت (بایش از ۳۰۰ کشته در زیر دست و پا) | دسته های موسوم به پلنگ فلنگ | در درسازها توسط حکام چریمه می شوند |

مراسم محرم دوره صفویه در گزارشهای عمده جهانگردان

| مآخذ | محل و تاریخ مشاهده | نام، طول مدت و تاریخ مکاتبه | سازمان، پشتیبانی محل |
|---|-----------------------------|--|--|
| Membre مامبر | تبریز ۱۵۴۰ | عاشورا achiur | میدان |
| De Gouvea دوژووا | شیراز ۱۶۰۲-۴ | Actur یا Chauquem شوغم یا عاشورا | میدان (بازار) حاکم همراه دسته است |
| Kakash کاکاش | آذربایجان ۱۶۰۳-۴ | بی نام (شنیده) | - |
| Della Valle دلاواله | اصفهان ۱۶۱۸-۱۹ | عاشورا Achour روز دهم: قتل دهم محرم ۱۰۲۷ = ۱۶۱۸/۱/۷ | میدان. شاه عباس اول در مازندران |
| Figuera فیگورا | اصفهان زمستان ۱۶۱۸-۱۹ | بی نام. ده یا دوازده روز دهم محرم ۱۶۱۸/۱۲/۲۸ = ۱۰۲۸ | مراسم میدان توصیف نشده. شاه عباس اول در فرح آباد شهادت امام حسین برای سفیر اسپانیا خوانده شده |
| Kotow کوتو | اصفهان ۱۶۲۴-۵ | جشن Bairam Oshur عاشورا - ده روز | [میدان شاه عباس اول در سلطنتیه ۱۹] |
| Herbert هربر | اصفهان ۱۶۲۸ | "oud Housaan" or ledt-Owsant ده روز | - |
| Olearius اولئاریوس | اردبیل ۱۶۳۷ | عاشورا = ده Ashur [همچنین در مورد مراسم حضرت علی. ده روز ۱۰ محرم ۱۶۳۷ ۶/۵ = ۱۰۲۷ روز یازدهم، دفن عمار] | دریان. در حضور حاکم و سفیران |
| Dela Sainte-Trinite دلاسن ترینیتی | اصفهان بی تاریخ | Sausen | میدان در حضور شاه صفی اول [در عالی قاپو؟] |
| De Montron دموترون | اصفهان ۱۶۴۱ | عاشورا Ashura ده روز عزاداری ۱۰ محرم ۱۰۵۱ = ۱۶۴۱/۴/۶ | میدان در حضور شاه صفی اول در عالی قاپو |
| Evyia Chelebi اولیا چلبی | تبریز ۱۶۴۷ و ۱۶۵۵ | سه روز و سه شب Ashura تاریخ دقیق ندارد | میدان. در حضور خان حاکم |
| Du Man دومان اصفهان ۱۶۴۷ تا زمان مرگ ۱۶۹۶ | اصفهان بی تاریخ | ده روز ماتم (عزا) Mathenc دهمین روز - قتل | میدان. در حضور شاه که گاهی در عالی قاپوست |

مراسم محرم دوره صفویه در گزارشهای عمده جهانگردان (ادامه جدول)

| سایر ویژگیها | سایر جنبه‌های فرهنگ مردمی نمایشی کردن | دعواهای آیینی ریاضتها - گدایها | مراسم و عظ |
|--|--|---|--|
| عزاداری در لباس سیاه | مردان سیاه و رنگی | عزادارانی که تا گردن دفن می‌شوند | روضه شبانه زنان زیاد. همراهان |
| شادی آمیخته به اندوه | نمایش واقعه‌گراانه شهدا. عزاداران مدفون. شلیک بی‌وقفه تفنگهای قدیمی | دعوا با چوبهای بلند رنگی خودزنیها (سر و صورت با تیر) | روضه در مسجد جامع |
| - | - | خود زنی (بریدن سر و صورت با تیغ، دفن تادست، با پارچه پنبه‌ای اغشته به روغن | - |
| عزاداری در لباس سیاه سوزاندن آدمک عمر (شنبه) | مراسم مفصل. رنگهای سیاه و قرمز. قربانی که تکه‌های چوب با استخوان به هم می‌زنند | دعوا با چوبهای بلند و کلفت گاهی به تحریک شاه (شنبه) دفن عزاداران فقیر | روضه خوانی توسط ملاها/داستانگویان و نشان دادن تصویر |
| مراسم محرم که به دنبال آن شتر قربانی صورت می‌گرفت. | - | دعوا با تلفات (شنبه) دفن عزاداران فقیر. روسپانی که برای قرا گدایی می‌کردند. | روضه توسط ملاها و فقهاء در مسجد جامع. زنان و درباریان به دعا و پاداش می‌دهند. رقابت بر سر حضور |
| شتر قربانی. ۱۰ روز حضور شاه. سوزاندن آدمک پوشالی بانفت | نمایش واقعه‌گرایانه شهیدان کوبیدن سنگ | خودزنی (بریدن سر و دست و زیر بغل یا تیغ). زنجیر زنی | روضه‌های توصیف شده. |
| سوزاندن آدمک شعر (Chose) | تقلید. (با ذکر فرقه‌های آدوئیس، ایزیریس و تموز) | خود زنی در عزاداری (بجز آیینهای خاص شنبه) | - |
| پذیرایی از سفیر (در عاشورا) و به دنبال آن آتش‌بازی | شکوه و عظمت. رقص آیینی. | خودزنی (در شماخی و اردبیل). جوانان گدای سیاه‌پوشی که سنگ می‌کوبند. | روضه خوانی شبانه. خطیب مقتل نامه می‌خواند. (در شماخی) |
| چنین جشنی را در میان عربها هم دیده بود | - | - | - |
| مراسم در میدان توسط دسته‌های شهرستانها | تماشا در میدان تقلید. | دعوا شبانه با چماق. خود زخم زنی (پیشانی و بدن) | روضه جداگانه برای عوام و خواص |
| - | نمایش نابجای بدنهای شهیدان | زخمهای عمیق با تیغ (دست و شانه) بزرگان سقایی می‌کنند | ذکر مقتل الحسین |
| مثل گرگ جیغ می‌کشند. ۴۰ روز بعد | تابوتها و عمارتهای تزئین شده توسط محلات. بخشیدن لباس شاه به ملازمان | دعوا با چوب | واعظ مختصری توسط ملاها. پاداش گرفتن |

- (۱) ژان کالمار - Les rituels shiïtes et le pouvoir. L'imposition du shiïisme safavide: eulogies et malédictions canoniques, *Etudes Safavides*, pp. 109-50.
- (۲) همانجا، صفحه ۱۳۷.
- ۳- دیدگاه رسمی در باب مهاجران شیعی عرب به ایران در زمان صفویه را آ. نیومن (A. Newman) نقد کرده است. اسطوره مهاجرت روحانیون شیعه مذهب به ایران: تضاد شیعیان عرب با علی الکرکی و شیعیان صفوی. (1993) *Die Welt des Islams* 33/1 صفحه ۶۶ = ۱۱۲. برای نگاهی اجمالی به تأثیر علمای امامی در دوران صفوی، نگاه کنید به مقاله‌های (مرجع تقلید) و (مجتهد) و (صدر) در دائرةالمعارف اسلام. چاپ دوم.
- (۴) با وجودیکه قرار بود صدر صفویه در رأس طبقات مذهبی قرار گیرد، اما او در ترویج شیعه فعال نبود. در میان اولین بلندپایگانی که به آن کار پرداختند؛ (نک بیومن؛ صفحه ۷۳). نیز نگاه کنید به مقاله من درباره (صدر) در دائرةالمعارف اسلام.
- (۵) این مسئله را ک. بابایان (Babaian) در رساله دکترایش *The Waning of the Qizilbash: the spiritual and temporal in seventeenth century Iran* دانشگاه پرینستون ۱۹۹۳ تحلیل کرده است.
- (۶) این جدول کتاب‌شناسی است که همه مراجع مربوط به گزارش‌های سیاحان را در خود جمع دارد.
- (۷) ابن طولون (مفاکهة الخلان فی حوادث الزمان) قاهره؛ ۴-۱۹۶۲؛ صفحه ۲۴۴. نگاه کنید به ه. لائوست (H. Laoust)؛ *Les gouverneurs de Damas sous les mamlouks et des premiers Ottomans..* دمشق، ۱۹۵۲. صفحه ۲۰۷ و ۲۰۸.
- (۸) ژ. اوبین - *Le royaume d'Ormouz au début du XVI siècle, Mare*. (J. Aubin) *luso - indicum* 2 (1973), p. 95 n. 101.
- (۹) دلا واله (Della Valle)؛ صفحه ۲۰۷ «مراسم دفن محمد طاهریگ یکی». نزدیکان شاه عباس» ه. ماسه؛ *Croyances et coutumes persanes*. دو جلد (پاریس ۱۹۳۸، صفحه

- ۱۰۰) ژان کالمار؛ *Le Culte de l'Imâm Husayn. Etudes sur la commémoration du* (دانشگاه پاریس III ۱۹۷۵).
- ۱۰) نگاه کنید به «آیین‌های شیعی» از ژان کالمار صفحه ۹ = ۱۲۷. آ. ه. مورتون. (A. H. Morton) «چوب طریق و قزلباش». صفحه ۳۰ - ۲۲۵ در *Etudes Safavides* صفحه ۳۰ - ۲۲۵.
- ۱۱) نگاه کنید به ملیک اوف (*l. Mélikoph*)؛ مسئله قزلباش؛ *Turcica 6* (۱۹۷۵)؛ ص ۴۹ - ۶۷.
- ۱۲) نگاه کنید به ن. فلسفی؛ «زندگانی شاه عباس اول»؛ ۵ جلد (تهران ۵۴ - ۱۳۳۴ / ۷۳ - ۱۹۵۵) سوم؛ صفحه ۴۰. الگار؛ (نقطویه) در دائرةالمعارف اسلام. الگار درباره خرافات شاه عباس تأکید می‌کند و به (تخیل سادیستی) او در ارتباط با (نقطویه) اشاره می‌کند.
- ۱۳) نگاه کنید به لوکهارت (*Lockhart*) در «تاریخ ایران در کمبریج» جلد ششم؛ صفحه ۳۹۱. تصویر آرمانی اروپا از شاه عباس اول که به میسیونرهای مسیحی اجازه اقامت در پایتخت داد؛ توسط ای هرزیگ تحلیل می‌شود؛ استخراج ارمنی‌ها در سال‌های ۱۹۰۵ - ۱۹۰۴ و اسطوره اروپایی شاه عباس اول؛ *Pembroke Papers I* (کمبریج ۱۹۹۱) ۷۱ - ۵۹.
- ۱۴) درباره این زیارت، نگاه کنید به فلسفی؛ جلد سوم؛ صفحه ۱۶ - ۱۳. س؛ ملویل (*C. Melville*)؛ «از قارص تا قندهار؛ سفر شاه عباس اول» (۱۰۳۸ - ۱۹۵۵) ۱۶۲۹ - ۱۵۸۷)؛ *Etudes Safavides* صفحه ۱۹۹؛ ۲۰۸. مقاله ملویل در این مجلد.
- ۱۵) همانطور که در گزارش دقیق اولناریوس آمده است. وی هر دوی این جشنواره‌ها را (عاشور) نامیده است. نگاه کنید به اولناریوس صفحه‌های ۴۳۵؛ ۴۵۶؛ ۱۶۱؛ ۱۷۴.
- ۱۶) نگاه کنید به *De Kuhbanân Bidar* اثر ژ. اوبن. «خاندان نعمت‌اللهی»؛ *Studia Iranica* ۲/۲۰ (۱۹۹۱) ۶۱ - ۲۲۳. الگار (نعمت‌اللهیه). «دائرةالمعارف اسلام».
- ۱۷) برای شناخت بزرگ خاندان حیدری؛ نگاه کنید به ه. میر جمفری؛ «برخوردهای حیدری - نعمتی در ایران»؛ مطالعات ایرانی؛ ۱۲ / (۱۹۷۹)؛ ۶۲ - ۱۳۵؛ (صفحه ۴۰ - ۱۳۹). درباره قلندرها و ارتباط آن‌ها با بودیسم و تبلیغات اولیه‌شان در ایران رجوع کنید به جمال‌الدین ساوی (*Savi*) (حدود ۳ - ۱۲۳۲ / ۶۳۰) نگاه کنید به تحسین سزایچی؛ (قلندریه)

«دائرةالمعارف اسلام».

۱۸) میرجعفری صفحه ۲ - ۱۴۱؛ ۱۴۹. این نوع تفسیر را بسیاری از محققانی که دربارهٔ دوران صفویه تحقیق می‌کردند، قبول داشتند. م. کیوانی در *Artisans and Guild Life in the later Safavid period* (برلین ۱۹۹۲)؛ صفحه ۲۱۰.

۱۹) میرجعفری (*Mirjafari*)؛ صفحه ۳۴۲.

۲۰) نگاه کنید به ترجمهٔ ش. گری. (*Ch. Grey*) *A Narrative of Italian Travels in Persia*, هاکلویت سر (*Hakuyt Ser*). ۱/۴۹ (۱۸۷۳) صفحه ۲۲۴. به نظر می‌رسد که (مشاهدات) الساندري بیشتر دربارهٔ قزوین است تا تبریز. به هر جهت طبق *Chronique of the Carmelites* (لندن ۱۹۳۹) صفحه ۵۱؛ زمانی که الساندري به شهر قزوین رسیده است این دو فرقه در صلح و صفا به سر می‌بردند. نگاه کنید به «جامعهٔ اسلامی در ایران» اثر لمبتون (*A. K. S. Lambton*). و نیز *Theory and Practice in Medieval Persian government* منابع گوناگون (لندن ۱۹۸۰) جلد پنجم صفحه ۱۶.

۲۱) کروسینسکی (*Krusinski*)؛ صفحه ۹۰؛ به نقل از میرجعفری.

۲۲) نگاه کنید صفحه ۱۴۴؛ میرجعفری؛ اشاره از تاورنیه؛ شاردن؛ کامفر.

۲۳) روحانیون یهودی را که حاضر نشدند مسلمان شوند طعمهٔ سنگ کردند. نگاه کنید به (ملا) ز. کالمار «دائرةالمعارف اسلام». و پیتر و دلا واله. *Delle condizioni di Avvas re di Persia* (و نیز ۱۶۲۸) صفحه ۵۴؛ ۶۲.

۲۴) فلسفی؛ صفحه ۳۲۸؛ ملا جلال (منجم یزدی)؛ «تاریخ عباسی»؛ نگاه کنید به س وحیدنیا (تهران ۱۳۶۶ / ۱۹۸۷) صفحه ۱۳۱.

۲۵) دلا واله (نامه ۲۱ اصفهان؛ ۱۸ دسامبر ۱۶۱۷) صفحه ۸۴.

۲۶) نگاه کنید به میرجعفری صفحه ۱۴۸.

۲۷) براساس خاطرات که به پدر روحانی فلوریان خطاب می‌کند؛

Letters édifiantes et curieuses écrites des missions étrangères (Paris 1780) IV, pp. 43-4.

۲۸) علیرغم این نشانه‌های خشونت در شهرستان‌های شمال غربی؛ ماسه اعتقاد دارد که

خودزنی در میان قزاق‌ها و آذربایجانی‌ها محدود شد و در قرن نوزدهم فقط در میان شهرهای جنوبی رواج داشت و اینک نیز منسوخ شده است. نگاه کنید به *Massé Croyances* ماسه صفحه ۶-۱۳۵.

(۲۹) شاردن؛ صفحه ۳-۲۹۲.

(۳۰) ملویل (سفرنامه) صفحه ۲۲۴.

(۳۱) اسکندر بیگ منشی «تاریخ عالم آرای عباسی» جلد دوم، تهران ۱۳۳۵ صفحه ۶۲۷. ر. م. ساوری *History of Shah Abbas Th Great* جلد دوم (بولدر ۱۹۷۸) صفحه ۸۱۷. (۳۲) فلسفی صفحه ۱۰، اسکندر بیگ دوم صفحه ۶۵۵، ساوری صفحه ۸۴۶ اسکندر بیگ معتقد است که شریف پاشا در اصفهان به دنیا آمد. او اعتقادات شیعی خود را آشکار کرد و شاه عباس اول، او را که می‌خواست آخرین روزهای زندگی‌اش را در مشهد بگذراند به مشهد فرستاد.

(۳۳) فلسفی صفحه ۹۲-۲۸۵ کیوانی، صفحه ۱۹۰ م. امید سالار «چراغانی»، «دائرةالمعارف ایران».

(۳۴) فلسفی؛ صفحه ۱۸، ۲۹۱، ۳۱۹ (منجم یزدی) این یکی از موارد استثنایی است که از مخالفت روحانیون امامی نسبت به دربار گزارش شده است.

(۳۵) نگاه کنید به «علم‌ها و مفاهیم مذهبی آن‌ها» ژ. کالمار. «علم و علامت» در «دائرةالمعارف ایران». درباره علم‌ها، ایدئولوژی سلطنتی و شمایل‌نگارها در شاهنامه؛ نگاه کنید به آ. س. ملکیان - شیروانی (علم‌ها).

(۳۶) نگاه کنید به کتاب کامفر صفحه ۱۳۰. شاردن معتقد است که از شیپور و دهل را در ده روز اول ماه محرم استفاده نمی‌کردند. برای گسترش تاریخی نقاره‌خانه‌ها و اهمیت آن‌ها به عنوان نمادی سلطنتی، رجوع کنید به مقاله نقاره‌خانه (*Nakkāra-khāna*) از لمیتون در «دائرةالمعارف ایران».

(۳۷) اشاره به برخی از مراسم ده روز اول محرم توسط خوارج. نگاه کنید به *Culte* ژ. کالمار صفحه ۳-۴۹۲.

۳۸- نگاه کنید به ر. لوی و سی. ای. بوسورت، «نوروز» در *دائرةالمعارف اسلام*.

- ۳۹) فلسفی، جلد دوم، صفحه ۳۱۸.
- ۴۰) نگاه کنید به «تاریخ ادبیات در ایران» ذبیح‌الله صفا (تهران ۱۳۳۲) جلد دوم (۱۳۵۱)
- جلد پنج (۱۳۶۲)، صفحه ۸۶.
- ۴۱) اسکندریبگ، جلد دوم، صفحه ۳۰ - ۸۲۹ ساوری، جلد دوم، صفحه ۱۰۳۷.
- ۴۲) «درباره تأثیر محرم در آئین‌های بین‌النهرین» (آدونیس - تموز) و آیین‌های «آسیای مرکزی» (آیین سیاوش)، نگاه کنید به م. ایوب «عاشورا» در *دائرة المعارف ایران*. و نیز آ. ج. ونسینک، «عاشورا» در «دائرة المعارف اسلام».
- ۴۳) همانجا و. ا. ج. ونسینک «عاشورا» در «دائرة المعارف اسلام».
- ۴۴) م. ایوب. «عاشورا»
- ۴۵) «اشتهاها» «عاشورا» را به معنای (عزاداری) گرفته‌اند و این اشتباه به تکرار در نوشته‌های بدیک، گملی، و گودورو آمده است.
- ۴۶) ف. مارسه «عاشورا ۲» در «دائرة المعارف اسلام».
- ۴۷) م. ایوب. *Redemptive Suffering in Islām* (۱۹۷۸) صفحه ۶۹ (اشاره به حدیثی از امام ششم، جعفر صادق.
- ۴۸) ه. یول و ا. س. برنل، *Hobson - Jobson, A glossary of Anglo - Indian colloquial words and phrases*, وی. دبلیو. کروک (لندن ۱۹۶۹) صفحه ۲۱۹.
- ۴۹) افاناسیج نیکتین *Xozhenie za tri moriya* (مسکو - لنینگراد ۱۹۴۸)، صفحه ۱۱ کالمار؛ «آئین» صفحه ۴۳.
- ۵۰) شاردن، جلد اول صفحه ۱۴. درباره شاه عباس اول و ارتباط او با روحانیون امامی رجوع کنید به کتاب فلسفی جلد سوم صفحه ۲۶. مشخصاً ارتباط نزدیک او با مجتهد شیخ بهایی بوده است. که در سال ۱۵۴۶/۹۵۳ در بعلبک به دنیا آمد و به بسیاری از کشورهای عرب سفر کرد (قلمرو عثمانی) و (در سال ۵ - ۱۵۸۳) به زیارت مکه رفت. درباره (مدرسه فلسفه اصفهان) ن. ک. به: شیخ بهایی و نقش علمای صفوی، آ. نیومن، *Studia Iranica* (۱۹۸۶) صفحه ۱۷۲. قربان کردن شتر در آن زمان انجام می‌شده است.
- ۵۱) شاردن، جلد ششم، صفحه ۳۷۰ و جلد دوازدهم، صفحه ۶.

(۵۲) نگاه کنید به «شتر قربانی» م. امید سالار در مطالعات ایرانی در (شتر) فصل پنجم.

(۵۳) آیا این شتر واقعا از عربستان آمده بود؟ سانسون می‌گوید:

[Etat présent, p. 208]: *Entre les chameaux qui ont fait le voyage de la Meque, on en choisit un blanc, parce qu'ils croient que le chameau qui fut égorgé par Abraham, et celui que montoit d'ordinaire Mahomet, estoient de cette couleur...*"

(۵۴) شادرن در فصل هشتم صفحه ۹۸ توضیح داده است. همچنین نگاه کنید به دو مانس،

چاپ ف. ریچارد، *Raphaël du Mans missionnaire en Perse au XVIIIe siècle*، جلد دوم، ص ۶۰ - ۵۵.

(۵۵) ابتدا داروغه او را گرفت و سپس وزیر دستور داد او را گردن زدند و سر او را برای شاه

بردند. (هربرت). همچنین نگاه کنید به دو مانس، دو شینون، تاورنیه، سانسون، کامفر. این

نقش قربان‌کننده‌ای را که به شاه می‌دادند؛ و نیز بستن تکه‌ای پارچه قرمز به شتر را برای

علامت نیزه خوردن، را شاردن نیز نقل کرده است. این مسائل را دو مانس نیز گفته است.

(۵۶) کیوانی، صفحه ۱۹۱ براساس مشاهدات آیین‌هایی که مسافران دوران صفوی دیده‌اند

و نیز اطلاعاتی که میرزا حسین خان تحویلدار در (جغرافیای اصفهان) (۱۳۰۸) گفته است.

(۵۷) نگاه کنید به (قهوه‌خانه) علی آل داوود در «دائرةالمعارف ایران».

(۵۸) تحویلدار صفحه ۸۹، کیوانی صفحه ۲۶۰.

(۵۹) بررسی (دسته) از پ چلکوفسکی، در «دائرةالمعارف ایران». در فرهنگ ارتش،

دسته به گروهی از سربازان اطلاق می‌شود. در عراق مراسم محرم را موکب (*mawkib*)

می‌گویند. پ. چلکوفسکی نمایش‌های مذهبی مسلمانان، (*The Drama Review*) (۲۹)

(۱۹۸۵) صفحه ۱۸ - ۳۰.

(۶۰) اولتاریوس صفحه ۶ - ۴۳۵ دیویز صفحه ۱۶۲، با تصویری متفاوت از این مراسم که

رقص (نادمان) توایان را که با مشت بر سر می‌کوبیدند نشان می‌دهد.

(۶۱) درباره این نخل و نمونه عظیمی از آن در یزد و نیریز، نگاه کنید به پ. چلکوفسکی،

«آیین‌های مردمی شیعی» در کتاب (الصراط) ۱۲ (۱۹۸۶)، ۱۳ - ۲۱۲. در هندوستان آیین‌های

آیین‌ها و اقتدار تشیع ۱۰۷

مربوط به این حجله‌ها را تعزیه می‌نامند که به واقع تفاوت‌های میان اشخاص، نخبگان و مجامع و محلات را نشان می‌دهد.

(۶۲) همانجا صفحه ۱۴ - ۲۱۳.

(۶۳) نگاه کنید به «تذکره» نصرآبادی، وحید دستگردی (تهران ۱۳۱۷). دربارهٔ تکابای: چهارباغ (صفحه ۹)، تکیه ساخته شده توسط حاجی صفی علی‌بیک مروارید فروش در مسجد لبنان و تکیه‌ای که شاه عباس دوم در محله لبنان ساخته است، تکیه‌ای که به یاد درویش محمد صالح (صفحه ۲۰۹)، یک تکیه به یاد بود درویش صادق (۲۱۱) تکیه حیدر در چهارباغ (صفحه ۳۴۴ و ۲۸۴) تکیه فیض (۴۸۶) که در زمان شاه عباس دوم ساخته شده است (در سال ۱۰۶۸/۱۶۵۷). نگاه کنید به کتاب «عباس نامه» محمدطاهر وحید قزوینی (اراک ۱۳۲۹ / ۱۹۵۱) صفحه ۲۵۶.

(۶۴) نگاه کنید به کیوانی صفحه ۴ - ۱۹۳.

(۶۵) دربارهٔ «مقتل‌نامه» حسین واعظ کاشفی (متوفی به سال ۱۵۰۴/۹۱۰)، صوفی نقشبندی که در هرات زندگی می‌کرد و کتاب (روضه الشهداء) او نگاه کنید به کتاب «آئین» از کالمار صفحه ۲۸۶ و یا ضمیمه «آیین‌های شیعی» صفحه ۱۳۱ و مطالعات بعدی من.

(۶۶) نگاه کنید به «لغت‌نامه» دهخدا، «روضه» به نقل از ناظم الاطبا (فرهنگ نفیسی).

(۶۷) با تشکر از توضیح آ. مورتون. (۱۰۳۷ / ۱۶۲۷) روضه‌خان پدر خوشنویسی است که نام کامل او میرالله‌بن آقا میرقوام روضه است. نگاه کنید به آ. ه. مورتون. «قبرستان اردبیل، دوران شاه تهماسب اول»، ایران ۱۲ (صفحه ۵۵).

(۶۸) لمبتون، (جامعه اسلامی) صفحه ۲۵ (مرجع دقیقی ذکر نشده است). همچنین نگاه کنید به کیوانی صفحه ۶۸ «تذکره الملوک» صفحه ۱۵۱ و ۱۹۳.

(۶۹) دربارهٔ لامص (چلبی) متوفی به سال ۱۵۳۱/۹۳۷ و «مقتل الرسول» ترکی او که همچنین به نام «مقتل حضرت حسین» معروف است و نیز رونویسی‌های معروف آن در قرن هفدهم بغداد نگاه کنید به ر. مایلستون، *Miniature painting in Ottoman Baghdad* صفحه ۸ - ۱۰۷.

(۷۰) نگاه کنید به دبلیو. پرتش *Verzeichniss der persischen (W. Pertsch)*

Handschriften der königlichen Bibliothek zu Berlin (برلین ۱۸۸۸) صفحه ۵۴۲ و این کتاب در سال ۱۰۴۳ / ۱۶۳۳ یعنی چهارسال قبل از کتاب سفرنامه اولتاریوس به دست محب علی بن مولانا حاجت شماخی، رونویسی شده است. بعداً از این نوشته، معرکه‌گیران، روضه‌خوانان و مداحان علی مرتضی (قصیده) مولانا لوحی اصفهانی که معرکه‌گیر و روضه‌خوان بود و مداح علی مرتضی، براساس متن کاشفی نوشته شد. مولانا لوحی در دوران شاه تهماسب اول و در اصفهان زندگی می‌کرد. او در هشتاد سالگی فوت کرد ۹۸۹ / ۱۵۸۱. این توضیح بیوگرافی نشان می‌دهد که اصطلاح روضه‌خان در زمان شاه صفی، بوجود آمده است.

(۷۱) نگاه کنید به «ملاء» از ژان کالمار.

(۷۲) شاعری صوفی، معاصر نصرآبادی، که اصلاً تبریزی بود اما در کاشان بزرگ شده بود و در همانجا معلمی می‌کرد، در روز عاشورا وعظ‌هایی از روضه الشهدا می‌کرد، که عمیقاً مردم را متأثر می‌نمود. درباره‌ی روز عاشورا نک نصرآبادی، ص ۳۷۱.

(۷۳) درام مدرن عرب، تحت تأثیر تئاتر معاصر اروپایی، همان اندازه که ریشه در تعزیه محلی دارد، تحت تأثیر تئاتر عروسکی، سایه و تئاتر کم‌دی مردمی است. نگاه کنید به مقاله (مسرح) از جی. ام لاندو. در «دائرةالمعارف اسلام».

(۷۴) نگاه کنید به پ. چلکوفسکی *Taziyeh: Ritual and Drama in Iran* نیویورک ۱۹۷۹ صفحه ۲۵۸.

(۷۵) نگاه کنید به کالمار «تئاتر آیینی ایران» در *Dictionnaire encyclopédique du Théâtre* (پاریس ۱۹۹۱) صفحه ۸-۴۳۷. و صفحه ۱۷-۷۱۵.

(۷۶) برای بررسی دوباره دوران سلطنت شاه عباس دوم تحت تأثیر محمد بیگ، نگاه کنید به مقاله ر. ماتی «عمکرد محمدبیگ، صدر اعظم شاه عباس دوم» (۱۶۴۲ - ۱۶۶۶)، *Iranian Studies* (۱۹۹۱) همچنین صفحه ۳۰۴ - ۲۸۸ مطالعات ایرانی.

(۷۷) نگاه کنید به «عباس نامه» صفحه ۱ - ۸۰، ۱۵۸، ۹ - ۱۸۹، ۵ - ۲۲۵، ۲۵۹ - ۲۸۲، ۳۰۲.

(۷۸) تاریخ مشاهدات اولیا چلبی به آسانی قابل تشخیص نیست. احتمالاً او دوبار به

تبریز سفر کرده است (۱۶۵۵ و ۱۶۴۷). همچنین می‌توانسته مشاهدات و اطلاعاتش را تازه کرده باشد.

۷۹) در غیاب مطالعات انتقادی دربارهٔ دوران سلطنت شاه سلیمان و سلطان حسین، مطالعات ه. رومر در «دائرةالمعارف ایران» جلد ششم، صفحه ۲۴ - ۳۰۴ قابل تأمل است.

۸۰) احتمالاً او توانسته است مراسم محرم را در کاخ شاه عباس دوم از نزدیک ببیند.

۸۱) دربارهٔ صحت و اصالت گزارش منتون من شک دارم، نگاه کنید به مقاله کالمار دربارهٔ

«محرم و مراسم و دیپلماسی»، از انتشارات بوسورت و هیلنبراند (قاجار ایران) ادینبرا ۱۹۸۳، صفحه ۲۱۴. این در واقع نوعی سرقت ادبی از سفرنامهٔ تاورنیه است.

۸۲) این پاراگراف آخر نقل قول از مقالهٔ «قصه یا حقیقت» دلیو. فلوراوست. «سفرهای

جان جانسز»، *Etudes Safavides* صفحه ۶۸ - ۵۷، ترجمهٔ جدید استرویس، صفحه ۶۷.

۸۳) یونو (جلد سوم، صفحه ۳۸۵) توضیحاتی دربارهٔ این مراسم می‌دهد، دومانس هم به

همین مطلب اشاره می‌کند [*De Persia, p. 385*] شاردن، کامفر، م. «ایوب در (زیارت)»، همچنین (اربعین)، در «دائرةالمعارف ایران».

۸۴) تا زمان قاجار و حتی تا سال ۱۹۶۰؛ سه روز عزاداری ماه رمضان (۱۹-۲۱) بسیار

غم‌انگیز بوده است. نگاه کنید به ماسه، *Massé Croyances* جلد اول، صفحه ۴۰ - ۱۳۹.

۸۵) صفحه ۱۳۷ (نقل از دلا واله، اولتاریوس، بدیک، ص. هدایت و اطلاعات شفاهی که

در تهران سال ۱۹۳۳ گردآوری شده است).

۸۶) دوبروین. جلد اول، صفحه ۳۰۳.

۸۷) نگاه کنید به سلمان و ون گوک، *Die heutige Historie und Geographie, oder*

den gegenwärtige Sraa von Königreich Persien (فلسنبرگ و آلتونا ۱۷۳۹)، صفحه ۵۳ -

۲۴۸. برای این مشاهدات نگاه کنید به کتاب پرویز ممنون *Taziya. Schütisch - Persisches*

Passionspiel (وین ۱۹۶۷). صفحه ۶ - ۲۳. نظرات پرویز ممنون را چلکوفسکی در کتاب

تعزیه صفحه ۲۵۸ نقد و بررسی کرده است.

۸۸) نگاه کنید به چلکوفسکی، *Processional Performances* صفحه ۴ - ۲۳.

۸۹) نگاه کنید به کالمار «آیین‌های شیعی»، صفحه ۱۲۴.

۹۰) همانجا صفحه ۱۲۶. م. کوباخ. "Amasya" (M. KÖBACH) در «دائرةالمعارف ایران».

۹۱) نگاه کنید به اسکندر بیگ. جلد اول، صفحه ۲۱۴. ساوری. جلد اول، صفحه ۳۱۹.
 ۹۲) شاه عباس اول در نامه‌ای به عبدالؤمن خان ازبک می‌نویسد که او غلام حضرت علی است در حالیکه حریف او غلام عمر، معاویه و ابوسفیان است. نگاه کنید به فلسفی جلد ششم. صفحه ۱۲ - ۲۱۰.

۹۳) نگاه کنید به دومانس. *Estat de 1660*، صفحه ۳۸ (او خود را *le bon père* "vaillant de la loy" می‌نامد شاردن، نهم، صفحه ۹۴ (بابا شجاع‌الدین عمرکش).

۹۴) درباره مسائل تاریخی در ارتباط با ابولولو، چه مزدکی از نهاوند و چه مسیحی، فروز یا فیروز نصرانی، نگاه کنید به ش. پلا. ابولولو در «دائرةالمعارف ایران».

۹۵) نگاه کنید به ب. آ. دونالدسون، *The Wild rue* (لندن ۱۹۳۸)، صفحه ۱۳۵.

۹۶) به شاردن گفته شده است که دسته‌ای از فرستادگان ازبک را در زمان شاه عباس اول لعنت مردم از بین برده است. به همین دلیل وقتی کسانی از سفارت ازبک می‌آمدند؛ شیپوری نواخته می‌شد که علامت این بود که مردم با صدای بلند لعنت نفرستند. شاردن. جلد نهم، صفحه ۹ - ۳۸.

۹۷) دومانس، *Estat de 1660, p. 62; De Persia*، صفحات ۷ - ۳۵۶.

۹۸) دومانس *Estat de 1660, pp. 37-8; De Persia*، صفحات ۹ - ۳۰۸.

۹۹) شاردن، جلد نهم، صفحه ۳۴ با توضیحات بعدی درباره عمر.

۱۰۰) نگاه کنید به ژ. کالمار. «ابن سعد» در «دائرةالمعارف ایران».

۱۰۱) مرگ ابن ملجم را در بیست و هفتم رمضان جشن می‌گرفتند و اعمال جادوگری انجام می‌دادند. (ماسه، *Croyances*، جلد اول، صفحه ۴۰).

۱۰۲) شاردن جلد نهم، صفحه ۶۳. در همه مناطق ایرانی - ترکی، یزید را مظهر بدی می‌شناسد. مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که یزید بعدها از شهادت امام حسین پشیمان شد و به اهل بیت خدمت کرد. تونو (جلد سوم، صفحه ۳۸۲، آیا تونو تاریخ طبری را خوانده است؟)

۱۰۳) این یکی شدن قاتلین امام علی و امام حسین همچنین در مورد دو عمر که یکی در واقعه کربلا دخالت داشت و دیگری خلیفه بود، نیز اتفاق افتاده است.

۱۰۴) نگاه کنید به ملویل، سفرنامه‌ها صفحه ۲۱۳.

۱۰۵) شاردن، نهم، صفحه ۵۷.

۱۰۶) همانجا، صفحه ۶۴.

۱۰۷) کامفر، صفحه ۲۰۹.

۱۰۸) شاردن، نهم، صفحه ۱۱.

۱۰۹) کامفر، صفحه ۲۰۹.

۱۱۰) همانجا، صفحه ۱۹۹.

۱۱۱) درویش رضا (متوفی به سال ۱۶۳۱/۱۰۴۰)، درویشی بود که مدعی شد در انتظار مهدی است. نگاه کنید به بابایان «درویش رضا» *دائرةالمعارف ایران* (گرچه او را اعدام کردند و سرش را در میدان اصفهان به نمایش گذاشتند اما هشت سال بعد مرد دیگری مدعی شد که درویش رضا است).

۱۱۲) شاردن، سوم، صفحه ۱۷۲.

۱۱۳) سانسون، *Nouvelles*، صفحه ۸-۴۷، *Voyage*، ۳-۶۲.

۱۱۴) شاردن، جلد هفتم، صفحه ۷۰-۳۶۸، با توضیح دقیقی درباره عالی قاپو و نقش مقدس آن. درباره پناهگاههای سنتی نگاه کنید به «بیت» در *دائرةالمعارف ایران*.

۱۱۵) جملی کارری، دوم، صفحه ۱۵۸، ۵-۱۷۴.

۱۱۶) شاردن، جلد ششم، صفحه ۲۹۶، او مشخصاً اعلام می‌کند که مجتهدین مدعی شده‌اند که توابعان بایستی در برابر ایشان اعتراف کنند و ایشان مجری چوب طریقت هستند. "*ichoubteriket, c'est-à-dire, la verge de correction*".

۱۱۷) نگاه کنید به مورتون، «چوب طریقت»، صفحه ۴-۲۴۳.

۱۱۸) دومانس، شاردن، نهم، صفحه ۱۴.

۱۱۹) نگاه کنید به امید سالار، (شتر قربانی) به نقل از میدی و جرجانی.

۱۲۰) نگاه کنید به «ادیات» از ذبیح‌الله صفا جلد پنجم، صفحه ۸۱، به نقل از خوانساری

«روضات الجنّات».

۱۲۱) همانطور که قبلاً اشاره شد، دربارهٔ مسئلهٔ مربوط به ادبیات شیعی، بعد تحقیق خواهیم کرد.

۱۲۲) شاردن، نهم، صفحه ۶۴.

۱۲۳) همانجا، جلد پنجم، صفحه ۶۴.

۱۲۴) آ. نیومن. «فلسفه، مذهب و علوم در دوران صفویه دائرةالمعارف اسلام». به نقل از ک. بابایان، *The waning of the Qizilbash (Babayan)*. همچنین نگاه کنید به مقاله‌ای در همین کتاب. هر چند که ادعای مجلسی بسیار متفاوت از موقعیت واقعی قزلباش است که شاه اسماعیل کاملاً معتقد به مهدی است اما بایستی اشاره کنیم که مجتهدین اغلب از ذکر نام و مسائل حکام غیرمذهبی امتناع می‌کردند.

۱۲۵- نگاه کنید به «تاریخچهٔ اوقاف اصفهان»، (اصفهان ۱۳۴۶ / ۱۹۶۷) صفحه ۱۵ -

۳۰۲.

بسیاری از باغ‌ها و مزارع جزو این وقف شد. بسیاری از هزینه‌های روضه‌خوانی صرف غذای روز عاشورا می‌شد. در روزهای مختلف ماه رمضان هم عزاداری می‌شده است مثل روزهای (۲۸، ۲۷، ۲۳، ۲۱، ۱۹) این مدارک مربوط به سال‌های ۱۷۱۴ تا ۱۷۱۹ است و مطالعات ویژه‌ای را لازم دارد. (من کتاب را در تهران دیدم اما آن را در اختیار نداشتم. پروفیسور ماساهی هاندا صفحاتی از آن را کپی کرد و برای من فرستاد که سپاسگزار او هستم).

۱۲۶- در مورد تکیهٔ گلبن‌دان در اصفهان نگاه کنید به کیوانی، صفحه ۴ - ۱۹۳.

۱۲۷- استرویس، صفحه ۲۸۳، نگاه کنید به «قصه یا واقعیت» از فلور صفحه ۸ - ۶۷.

۱۲۸- نگاه کنید به *Le mécénat des représentations de taziye* از کالمار. *Le Monde*

iranien et l'Islam (۱۹۷۴)، ۱۲۶ - ۷۳. این مقاله ترجمه شده و به چاپ رسیده است.

۱۲۹- نگاه کنید به «آئین» کالمار، صفحه ۱۹۲، «عزاداری»، «دائرةالمعارف ایران».

۱۳۰- نگاه کنید به «اقامت پدر برنارد دو سنت ترز در ایران». (۱۶۴۰۱ - ۱۶۴۲) *Etudes*

carmélitaines, mystiques et missionnaires، (۱۹۳۳)، ۳۱ - ۲۱۳، صفحه (۲۱۵).

۱۳۱- همانجا صفحه‌های ۲۱۶ و ۲۳۰.

آیین‌ها و اقتدار تشیع ۱۱۳

۱۳۲- رافائل دومانس *Raphaël du Mans missionnaire en Perse au XVIIe siècle*

ف. ریچارد، دو جلد، (پاریس ۱۹۹۵)، صفحه ۱۹۳، ۱۴۶.

۱۳۳- میرو. صفحه ۲۲۵.

۱۳۴- نگاه کنید به «عالی قاپو»، بوسورت، در «دائرةالمعارف ایران» به نقل از هنرفر.

۱۳۵- نگاه کنید *Mécémas* از کالمار، صفحه ۱۵ - ۱۱۴، دوم، صفحه ۱۴۰.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

راهنمای کتابشناسی سفرنامه‌ها

Bedik = Petrus Bedik, *Cehil Sütun* [in latin] (Vienna 1678), pp. 90-3; [F. Richard, *Raphël du Mans* (Paris 1995), I, pp. 83-93].

Chardin = Jean Chardin, *Voyages du chevalier Chardin en Perse*, ed. L. Langlès, 10 vols (Paris 1811), IX, pp. 48 - 69; (Emerson, *Ex Occidente Lux: Some European Sources on the Economic Structure of Persia between about 1630 and 1690*, Ph. D. dissertation (Cambridge 1971), pp. 92 ff., 286 ff.; idem, "Chardin, Sir John", in Elr; F. Richard, L'apport des missionnaires européens à la connaissance de l'Iran en Europe et de l'Europe en Iran, *Etudes Safavides*, pp. 251 - 66 (p. 265); idem, *Raphaël du Mans*, I, pp. 98 - 101].

De Bruin = Cornelis de Bruin (also de Bruyn/Le Brun), *Reizen* [in Dutch] (Amsterdam 1714), pp. 167-71; French tr., Le Brun (ou Bruyn), *Voyages par la Moscovie, en Perse et aux Indes Orientales*, 2 vols (Amsterdam 1718), I, pp. 217 - 21; [W. Floor "De Bruin", in Elr].

De Chinon = Gabriel de Chinon, *Relations nouvelles du Levant ou traité de la religion, du gouvernement et des coutumes en Perse* (Lyon 1671), pp. 97 - 104; [F. Richard, *Raphaël du Mans*, I. P. 37 and index.

De Gouvea = António de Gouvea, *Relaçam...* (Lisbon 1611); French tr., *Relation des grandes guerres et victoires obtenues par le Roy de Perse Chah Abbas* (Rouen 1646), pp. 75-7; [L. Gil (ed.), Garcia de Silva y Figueroa, *Epistolario diplomático. Edición y estudios preliminares* (Cáceres 1989), pp. 57 ff. (first mission to Persia), pp. 107 ff. (second embassy)].

De La Sainte - Trinié = Père Philippe de la Sainte - Trinité, *Voyage en Orient* (Paris 1669), pp. 323 - 4.

De Montheron (see Appendix).

Della Valle = Pietro della Valle, *I viaggi...*, *Lettere della Persia*, ed. F. Gaeta and L. Lockhart, *Il nuovo Ramusio*, I (Rome 1972), pp. 84-5, 115 - 18, 131 - 4; [J. D. Gurney, Pietro della Valle: the limits of perception, *BSOAS*. 49/i (1986), 103-16, and "Della Valle", in *Flr*].

Du Mans = Père Raphaël du Mans, *Estat de la Perse en 1660*, ed. Ch. Schefer (Paris 1890), pp. 54-4; ed. F. Richard, *Raphaël du Mans*, II, pp. 39-42; [*ibid.*, I, pp. 7-134].

Evliya Chelebi = Evliya Chelebi, *Seyhâhatnâme (jild I-V)* (Istanbul 1314 - 18/1896-1900), I, pp. 255-6; tr. J. Von Hammer, Evliya Efendi, *Narrative of travels...* (books I and II) (London 1834-50), II, p. 138.

Struys = Jan Jansz. Struys, *Drie aanmerkeligke en see rampsopoedige reijsen.* (Amsterdam 1676); French tr., *Les voyages de Jean Struys...*, 3 vols (Amsterdam 1720), II, pp. 203-11; [W. Floor, Fact or fiction. The Most perilous Journeys of Jan Jansz. Struys, *Études Safavides*, pp. 57-68 (pp. 65 ff.)].

Tavernier = J. - B. Tavernier, *Suite des voyages*, 6 vols (Rouen 1724), II, pp. 83-9; *Les six voyages en Turquie et en Perse*, 2 vols (Paris 1981), II, pp.

157 - 64; [on Tavernier's large dependence on Raphaël du Mans and S. Chappuzeau for redaction, see Richard, "L'apport des missionnaires", pp. 264 ff.; idem *Raphaël du Mans*, I, pp. 74 - 6].

Thévenot = J. Thévenot, *Suite du voyage de Mr de Thévenot au Levant*, 5 Vols (Amsterdam 1727), III, pp. 382-7; [Richard, "L'apport des missionnaires", p. 265; idem, *Raphaël du Mans*, I, pp. 60-2].

